

خلاصه‌ای از احکام عبادات

مطابق فتاوی

مرجع عالی قدر آقای سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه

محمد وآله الطيبين الطاهرين

رساله پيش رو خلاصه‌ای از احکام عبادات است که شامل مهم‌ترین احکام عبادات پنج‌گانه (نماز، روزه، حج، زکات و خمس) و همچنین گزیده‌ای از احکام طهارت و تقلید و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. این رساله مطابق فتاوی مرجع عالی قدر آقای سید علی حسینی سیستانی (دام‌ظله) بنا به درخواست جمعی از مقلدین ایشان تهیه و تنظیم گردیده است.

از خداوند متعال مسألت داریم که این رساله برای مؤمنین مفید واقع گردد و ما را به سوی آنچه مورد رضای حق تعالی است موفق بدارد.

احکام تقلید

مسأله ۱: شرع مقدس اسلام مشتمل بر واجبات و محرمات است، و بر هر مکلف واجب است به این احکام عمل نموده و از هماهنگی رفتار و کردار خود با آنها اطمینان پیدا کند، و این امر غالباً برای شخص غیر مجتهد بدون پیمودن یکی از دو راه زیر ممکن نخواهد بود:

۱- تقلید: یعنی مکلف اعمال خود را طبق فتوای مجتهدی که صلاحیت تقلید دارد، انجام دهد.

۲- احتیاط: یعنی مکلف طوری عمل نماید که یقین کند تکلیف واقعی خود را انجام داده است، مثلاً: اگر احتمال دهد اقامه برای نماز واجب است باید آن را به جا آورد، و همچنین اگر احتمال دهد استعمال دخانیات حرام باشد و بخواهد احتیاط کند باید آن را ترک نماید. و در مواردی دیگر ممکن است لازمه احتیاط تکرار یک عمل به شکل‌های مختلف باشد، مثلاً: شخص مسافر اگر بخواهد احتیاط کند در بعضی از حالات لازم است نماز ظهر را یک بار تمام و یک بار شکسته بخواند.

لازم به ذکر است مطلع شدن از راه و روشی که بتوان با آن احتیاط کرد معمولاً نیازمند پشتوانه گسترده فقهی می‌باشد که برای اکثریت افراد جامعه اسلامی فراهم نیست، علاوه بر این که احتیاط در بیشتر موارد همراه با دشواری بلکه گاهی غیرممکن است، تمام این موارد سبب می‌شود که عمل

۸..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

به (تقلید) بهترین راه برای اغلب مکلفین باشد تا از عهده احکام شرعی بیرون آیند.

مسئله ۲: سن تکلیف دختران با تمام شدن نه سال قمری (تقریباً معادل هشت سال و هشت ماه و بیست روز شمسی) و در پسران با تمام شدن پانزده سال قمری (تقریباً معادل چهارده سال و شش ماه و پانزده روز شمسی) آغاز می‌گردد، ولی اگر پسر، یکی از نشانه‌های زیر را قبل از تمام شدن پانزده سال قمری دارا باشد شرعاً بالغ حساب می‌شود:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی چه در خواب و چه در بیداری.

سوم: روییدن موی درشت در صورت یا پشت لب (سبیل).

مسئله ۳: اگر مجتهد شرایط زیر را دارا باشد شایسته تقلید خواهد بود:

۱- بالغ باشد.

۲- عاقل باشد.

۳- مرد باشد.

۴- حلال‌زاده باشد، یعنی طبق ضوابط شرعی متولد شده باشد نه از راه زنا.

۵- مؤمن باشد، و مؤمن کسی است که پیرو مذهب شیعه دوازده‌امامی است.

۶- عادل باشد، یعنی بر راه و روش اسلام استقامت داشته باشد و از آن منحرف نشود، به این ترتیب که آنچه در شرع بر او واجب شده است انجام دهد و آنچه در شرع بر او حرام گشته ترک کند.

۷- در امور مرتبط با تخصص فقهی دچار اشتباه و فراموشی و غفلت بسیار نشود.

مسئله ۴: اگر تعداد مجتهدین دارای شرایط مذکور بیش از یک شخص بود و در فتوا اختلاف داشته باشند - همان‌گونه که در بسیاری از مسائل اجتهادی اختلاف نظر صورت می‌گیرد - در این فرض چند صورت وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

صورت اول: برای مکلف ثابت شود یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است که در این صورت باید از او تقلید نماید.

صورت دوم: برای مکلف ثابت شود که دو مجتهد - مثلاً - از دیگر مجتهدین اعلم‌اند در حالی که این دو مجتهد از لحاظ علمی مساوی باشند یا این که نداند کدام‌یک از دیگری اعلم است، در این صورت چنانچه برای مکلف ثابت شود یکی از آن دو مجتهد از دیگری با تقوا تر است - یعنی در اموری که در فتوا دادن نقش دارد دقت و احتیاط بیشتری انجام دهد به این ترتیب که برای استنباط هر مسئله از احکام شرعی تلاش بیشتری کند - تقلید از آن مجتهد واجب است، و اگر این موضوع (با تقوا تر بودن یکی از آنها) برای او ثابت نشود مختار است عمل خود را مطابق با فتوای هر کدام انجام دهد، مگر در مواردی خاص که در رساله عملیه توضیح داده شده است.

صورت سوم: برای مکلف ثابت شود یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است ولی نتواند او را تشخیص دهد که در این صورت مکلف باید بین فتاوی مجتهدینی که یقین دارد شخص اعلم میان آن‌ها قرار دارد احتیاط نماید، البته این حکم استثنائاتی دارد که در رساله عملیه ذکر شده است.

مسئله ۵: اعلیت مجتهد با یکی از دو راه زیر ثابت می‌شود:

۱- شخص مورد وثوقی که تخصص کافی در این امور داشته باشد شهادت به اعلیت او دهد مانند شهادت مجتهدین با کفایت و خبره یا شهادت اشخاصی که از لحاظ علمی نزدیک به اجتهادند. البته قبولی شهادت آن‌ها مشروط به آن است که اشخاص دیگری با همان خصوصیات، شهادت مخالف (شهادت به اعلم نبودن او یا شهادت به اعلیت مجتهد دیگری) ندهند، چون با وجود شهادت مخالف تعارض حاصل می‌شود و شهادت کسانی مقدم است که در این زمینه خبره و تخصص بیشتری داشته باشند.

۲- مکلف توسط یکی از راه‌های مقبول و متعارف عقلایی علم یا اطمینان به اعلیت مجتهدی پیدا کند، از قبیل شایع شدن اعلیت او نزد اهل علم و فضل، و یا آزمودن سطح علمی مجتهد توسط خود مکلف اگر تخصص کافی در این زمینه داشته باشد.

مسئله ۶: کسی که معتقد به اعلیت مجتهدی بود و از او تقلید کرد چنانچه پس از مدتی اعلیت مجتهد دیگری برایش ثابت شود، باید از مجتهد دوم تقلید کند.

مسئله ۷: اگر مجتهدی که مکلف از او تقلید می‌کند از دنیا برود، در صورتی که از تمامی مجتهدین زنده اعلم باشد بر مکلف واجب است بر تقلید او باقی بماند، خواه به فتاوی او عمل کرده باشد یا نه، یا این که فتاوی او را یاد گرفته باشد یا نه.

و اگر مجتهد زنده به مرور زمان از مجتهد متوفی اعلم گردد، مکلف باید در تقلید به مجتهد زنده رجوع کند، زیرا صحت تقلید برمدار اعلمیت است.

مسئله ۸: شروع به تقلید از مجتهد متوفی جایز نیست هر چند از تمام مجتهدین زنده اعلم باشد.

مسئله ۹: اگر مجتهد اعلم در مسأله معینی فتوا نداشته باشد یا این که مکلف هنگام نیاز نتواند از نظر او در آن مسأله اطلاع پیدا کند، جایز است در خصوص این مسأله با رعایت ترتیب اعلمیت به مجتهدی دیگر رجوع کند.

مسئله ۱۰: احکامی که در این رساله با عنوان احتیاط واجب تعبیر شده‌اند جزو مواردی هستند که در آنها می‌توان با رعایت ترتیب اعلمیت به مجتهد دیگری رجوع کرد.

البته ناگفته نماند که احتیاط واجب را در این رساله با تعبیرهای مختلفی بیان کردیم:

۱- گاهی به آن تصریح شده است، مانند: (بنا بر احتیاط واجب مسح پا را تا مفصل ادامه دهد) و گاهی به آن تصریح نشده و به تعبیر (اشکال دارد) بسنده شده است مانند این که بگوییم: (اگر شستن صورت را از پایین یا وسط شروع کند وضو اشکال دارد).

۲- گاهی فتوا یا حکم، مقید به عبارت (بنابر احتیاط) شده است، مانند: (کسی که بعد از اذان ظهر سفر کند واجب است - بنابر احتیاط - روزه خود را کامل نماید).

۱۲..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

۳- گاهی در یک مسأله فقط عبارت احتیاط آمده است بدون آن که حکم یا فتوا ذکر شده باشد مانند: (اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط آن است که اول ظرف خاک مالی شود سپس سه مرتبه با آب شسته شود).

احکام طهارت

شرع مقدس اسلام اهمیت ویژه‌ای برای پاکیزگی و طهارت قائل شده است، و تنها به جنبه مادی طهارت که همان معین کردن نجاسات و شیوه پاک شدن از آن‌هاست - و در اصطلاح فقهی به آن (طهارت از خَبَث) گفته می‌شود - اکتفا نکرده است، بلکه شامل جنبه معنوی طهارت انسان نیز می‌شود، چراکه انسان در مواردی دچار حالتی از ظلمت نفس می‌شود و در این حالت آمادگی کامل برای توجه به سوی پروردگار خود ندارد. در اصطلاح فقهی به این حالت انسان (حَدَث) گفته می‌شود، و حدث به دو قسم (اصغر و اکبر) تقسیم می‌شود، و هر یک از دو قسم اسباب و برطرف‌کننده‌هایی دارد، و شرع مطهر اسلام، (وضو) را برطرف‌کننده اثر حدث اصغر و (غُسل) را برطرف‌کننده اثر حدث اکبر قرار داده است، و در بعضی از حالت‌های خاص که برای انسان پیش می‌آید (تیمم) را جایگزین آن دو قرار داده است. و با توجه به اهمیت جنبه معنوی، شرع مقدس مکلف را در بعضی از حالت‌ها و زمان‌ها به غُسل نمودن تشویق می‌نماید هرچند هیچ حدیثی از او سر نزده باشد که این غسل‌ها را غسل‌های مستحب می‌نامند، مانند غسل جمعه و غسل شب‌های قدر از ماه مبارک رمضان.

پس از روشن شدن مطالب ذکرشده، به بیان احکام طهارت در دو فصل می‌پردازیم:

فصل اول: طهارت از حَدَث

۱- وضو

مسأله ۱۱: وضو از شش بخش تشکیل می‌شود:

اول: شستن صورت، و اندازه آن به لحاظ طول از بالای پیشانی (جایی که معمولاً موی جلوی سر می‌روید) تا آخر چانه، و از لحاظ عرض به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، می‌باشد (یعنی هنگامی که با دستِ باز صورت شسته می‌شود به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد) که باید تمام آن مقدار شسته شود.

مسأله ۱۲: بنابر احتیاط واجب باید صورت را از بالا به پایین شست، و اگر شستن صورت را از پایین یا وسط شروع کند وضو اشکال دارد، البته در شستن صورت لازم نیست دقت زیادی انجام داد و کافی است آب را بالای صورت بریزد سپس آن را به دو طرف صورت جاری نماید هرچند مانند خط منحنی باشد.

مسأله ۱۳: رساندن آب به صورت باید با قصد وضو باشد و فرق نمی‌کند که آب را با چه روشی به صورت خود برساند، خواه آب را با کف دست بر روی صورت بریزد و با دست کشیدن، آن را به تمام اجزای صورت برساند، یا صورت خود را زیر شیر آب بگیرد و آب را از بالا به پایین بر روی صورت جاری سازد، و یا این که صورت خود را درون حوض آب و مانند آن فرو ببرد و رعایت کند که شستن صورت از بالا به پایین باشد.

مسأله ۱۴: واجب است آب بدون هیچ مانعی به محل موردنظر از

صورت برسد، البته کسی که جبیره دارد از این حکم استثنا شده است، و مقصود کسی است که روی صورتش زخم یا دمل یا شکستگی باشد و روی آن باند یا مانند آن گذاشته باشد، پس برای این شخص کافی است به جای شستن قسمت پوشانده شده از صورت، روی جبیره با دست خیس مسح کند، و برداشتن جبیره در صورتی که برای او موجب ضرر یا حرج و مشقت زیاد باشد لازم نیست.

دوم: شستن دست راست، و محدوده آن از آرنج - محل اتصال استخوان بازو و ساعد - تا سر انگشتان می باشد.

مسئله ۱۵: شستن دست باید از آرنج شروع شود و به سر انگشتان ختم شود، لذا شروع از انگشتان یا از وسط دست به طرف آرنج جایز نیست.

مسئله ۱۶: رساندن آب به دست باید به قصد وضو، و با یکی از شیوه‌هایی که در شستن صورت بیان شد، انجام گیرد و همچنین واجب است آب بدون هیچ مانعی به پوست دست برسد، پس زنی که برای زینت از لاک ناخن استفاده می کند، و کارگری که در شغل خود از روغن استفاده می کند، و رنگ کاری که دستش به رنگ آلوده شده و... باید هنگام وضو از برطرف شدن آنچه مانع رسیدن آب به دست‌هایشان می شود، اطمینان حاصل کنند. البته کسی که بر روی دست راست خود جبیره دارد به همان بیان که در شستن صورت گذشت، از این حکم استثنا شده است.

سوم: شستن دست چپ، به همان کیفیتی که در شستن دست راست بیان شد.

چهارم: مسح جلوی سر، و محدوده آن از بالاترین نقطه روی سر تا

۱۶..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

بالای پیشانی می‌باشد و کافی است از جهت عرض به اندازه یک انگشت روی آن مسح شود، هر چند بهتر است به اندازه سه انگشت بسته باشد.

مسئله ۱۷: واجب نیست مسح روی پوست سر باشد، بلکه می‌توان بر موی روئیده شده در آن محل مسح کرد، به شرط آنکه بر آن قسمت از موها مسح کند که با کشیدن یا شانه کردن آن، از محدوده جلوی سر خارج نشود.

مسئله ۱۸: واجب است مسح با تری باقی مانده بر دست باشد، و بهتر است با تری کف دست راست انجام شود، و اگر دو دست وضو گیرنده از آرنج تا انتهای انگشتان به علت گرمی هوا یا غیر از آن به طور کامل خشک شود جایز است از تری ریش گرفته و با آن مسح نماید، و مسح با آب جدید جایز نیست، مگر این که نتواند - حتی با تکرار وضو - آن مقدار از تری که برای مسح لازم است را نگه دارد.

مسئله ۱۹: اگر بین عضو مسح کننده و عضو مسح شونده مانعی باشد مسح صحیح نیست هر چند مانع، نازک باشد و از رسیدن رطوبت به محل مسح جلوگیری نکند، و کسی که جبیره دارد از این حکم استثنا شده و مسح روی جبیره برای او کافی است.

پنجم: مسح روی پای راست، و اندازه واجب آن از جهت طول از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا می‌باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب، مسح را تا مفصل (میان ساق و کف پا) ادامه دهد، و از جهت عرض کافی است به مقداری باشد که به آن مسح گفته شود، حتی اگر به مقدار عرض یک انگشت دست باشد.

مسئله ۲۰: مسح روی پا باید با تری آب وضو که بر دست باقی مانده انجام شود به همان نحوی که در مسح سر بیان شد، و بهتر است مسح با دست راست باشد هر چند مسح با دست چپ نیز جایز است.

مسئله ۲۱: اگر بین عضو مسح کننده و عضو مسح شونده مانعی باشد، مسح صحیح نیست، مگر این که آن مانع، جبیره باشد همانند آنچه در مسح سر بیان شد.

ششم: مسح روی پای چپ، همانند آنچه در مسح روی پای راست بیان شد، و بهتر است مسح، با دست چپ صورت گیرد هر چند مسح با دست راست نیز جایز است.

مسئله ۲۲: شرایط وضو چند چیز است:

۱- نیت کند، یعنی انگیزه او برای وضو اطاعت از امر خداوند متعال باشد.

۲- آب وضو پاک باشد، پس وضو با آب متنجس صحیح نیست.

۳- آب وضو مباح باشد، پس وضو با آب غصبی صحیح نیست.

۴- آب وضو مطلق باشد، پس وضو با آب مضاف مانند گلاب، صحیح نیست.

۵- اعضای وضو پاک باشند، یعنی هر یک از اعضای وضو باید هنگام شستن یا مسح کردن پاک باشد.

۶- استعمال آب در وضو منع شرعی نداشته باشد وگرنه تیمم واجب می گردد، همان طور که بیان خواهد شد.

۷- ترتیب را رعایت کند، یعنی وضو را با شستن صورت شروع کند و به ترتیب دست راست و دست چپ را بشوید، سپس سر و بعد از آن روی دو پا را مسح نماید، و احتیاط لازم آن است که پای چپ را قبل از پای راست مسح نکند هرچند مسح همزمان دو پا جایز است.

۸- به نظر عرف کارهای وضو پی در پی باشد، و فاصله بسیار کمی که معمولاً بین انتهای یک کار وضو و ابتدای کار بعدی آن صورت می‌گیرد، مانعی ندارد، و چنانچه پیش آمدی مانند تمام شدن آب یا فراموشی رخ دهد، کافی است شستن یا مسح کردن عضو بعدی، قبل از خشک شدن اعضای سابق بر آن باشد.

۹- شخصی که وضو می‌گیرد کارهای وضو را به‌تنهایی انجام دهد، ولی در صورت ناچاری می‌تواند در انجام دادن کارهایی که ناتوان است از شخص دیگری کمک بگیرد، و در این حالت باید مسح با دست خودش باشد، و اگر به خاطر عذری مانند معلولیت دست، این کار هم ممکن نباشد، شخص کمک دهنده رطوبت را از دست او بگیرد و با آن مسح کند.

مسئله ۲۳: چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند عبارتند از:

- ۱- خارج شدن ادرار.
- ۲- خارج شدن مدفوع.
- ۳- خارج شدن باد معده از مخرج.

۴- خوابی که بر حواس انسان غلبه نماید، یعنی سبب شود که چشم نبیند و گوش نشنود و شخص چیزی را درک نکند، و مواردی که باعث از بین رفتن عقل می‌شوند حکم خواب را دارند مانند دیوانگی و بیهوشی.

۵- استحاضه زن که احکام آن بیان خواهد شد.

۶- جنابت انسان که وضو را باطل می‌کند اگرچه به سبب آن فقط غسل واجب می‌شود، و احکام آن نیز بیان خواهد شد.

مسئله ۲۴: از حکم به باطل شدن وضو با خروج ادرار یا مدفوع یا باد معده که در مسئله قبل گذشت یک مورد استثنا شده است، و آن حالتی است که خروج آن‌ها به خاطر مرضی باشد که شخص بیمار نتواند از خارج شدن آن‌ها جلوگیری کند، و در این حالت به او دائم الحَدَث گویند، پس چنانچه حدث پی‌درپی از او خارج شود به حدی که به اندازه وضو و بخشی از نماز مهلت نداشته باشد، باید وضو بگیرد و نماز بخواند و به حدثی که به خاطر بیماری، هنگام نماز از او خارج می‌شود اعتنا نکند، و این شخص تا زمانی که حدث دیگری از او خارج نشود بر طهارت خود باقی خواهد ماند.

مسئله ۲۵: وضو گرفتن برای نماز و هر عبادتی که طهارت از حدث اصغر شرط آن است واجب می‌باشد، و کسی که وضو ندارد جایز نیست جایی از بدن خود را به خط قرآن کریم برساند، بلکه بنابر احتیاط لازم جایی از بدن خود را به اسم جلاله (الله) و صفات مخصوص خداوند متعال نیز نرساند.

۲- غسل

مسئله ۲۶: غسل به دو روش انجام می‌گیرد: ارتماسی و ترتیبی

در غسل ارتماسی کافی است یک دفعه تمام بدن زیر آب فرو برده شود، ولی برای غسل ترتیبی باید اول سر و گردن، سپس سمت راست و بعد از آن سمت چپ بدن را شست، البته در بیشتر انواع غسل (به جز غسل میت که نحوه آن خواهد آمد) جایز است پس از شستن سر و گردن، سایر اعضای بدن را یک دفعه یا به صورت تدریجی شست بدون آنکه ترتیب بین سمت راست و چپ رعایت شود.

لازم به ذکر است که چنانچه برای غسل از دوش استفاده شود بنا بر احتیاط واجب قبل از شستن سر و همچنین قبل از شستن بدن لحظاتی از زیر دوش خارج شود، سپس غسل آن جزء را شروع کند.

مسئله ۲۷: شرایط صحت غسل همان شرایط صحت وضو می‌باشد که

سابقاً بیان شد، و عبارتند از: نیت و مطلق بودن، پاک بودن و مباح بودن آب و همچنین پاک بودن اعضای بدن و مباشرت در کارهای غسل - در صورت امکان - و این که استعمال آب به خاطر عذری مانند بیماری منع شرعی نداشته باشد. و غسل در دو مورد با وضو فرق دارد:

اول: در غسل لازم نیست سر و گردن یا بدن از بالا به پایین شسته شود.

دوم: رعایت موالات و پشت سر هم انجام دادن کارها در غسل لازم نیست، بنابراین انسان می‌تواند ابتدا سر و گردن خود را بشوید و پس از گذشت مدتی - هر چند طولانی - سایر اعضای بدن خود را بشوید.

مسئله ۲۸: حکم غسل جبیره‌ای (به جز غسل میت) همانند وضوی جبیره‌ای است، با این تفاوت که در غسل جبیره‌ای اگر در محل جبیره، زخم یا دمل باشد مکلف بین غسل با مسح روی جبیره و بین تیمم مختار است، و اگر جبیره بر روی شکستگی باشد، غسل با مسح روی جبیره بر او متعین است.

مسئله ۲۹: چیزهایی که سبب واجب شدن غسل می‌شوند عبارتند از:
الف- جنابت، ب- حیض، ج- نفاس، د- استحاضه، هـ- فوت شدن، و- مس میت.

الف- جنابت

مسئله ۳۰: جنابت به دو صورت محقق می‌شود:
اول: بیرون آمدن منی، خواه با آمیزش جنسی باشد یا با محتلم شدن در خواب و یا غیر آن دو، و منی مایعی لزج و غلیظ و شیری‌رنگ است که گاهی اوقات به زردی یا سبزی می‌زند و بوی آن شبیه خمیر تخمیر شده است و معمولاً هنگام رسیدن به اوج لذت جنسی با جهش خارج شده و پس از آن سستی بدن را به همراه دارد.

و هرگاه از کسی مایعی خارج شود و به منی بودن آن شک داشته باشد، چنانچه هر سه علامت شهوت و جهش و سستی بدن را داشته باشد حکم به منی بودن آن می‌شود و اگر یکی از آن علائم را نداشته باشد حکم منی را ندارد، و اما در شخص مریض کافی است مایع با شهوت خارج شود تا حکم منی را داشته باشد.

۲۲..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

آنچه گذشت مربوط به منی مرد بود، و نسبت به زن: مایعی که هنگام رسیدن به اوج لذت جنسی از فرج او خارج می‌شود نیز حکم منی مرد را دارد، خواه خروج آن در خواب صورت گیرد یا در بیداری.

دوم: آمیزش جنسی که با داخل شدن سرِ آلت تناسلی مرد (ختنه‌گاه) در فرج یا دُبر زن محقق می‌شود، و موجب جنابت مرد و زن می‌شود، هرچند انزال صورت نگیرد.

مسئله ۳۱: برای انجام دادن اعمالی مانند نماز که مشروط به طهارت از حدث اکبر هستند غسل جنابت لازم است، و بر جُنب چند چیز حرام است:

۱- رساندن جایی از بدن به خط قرآن کریم.

۲- رساندن جایی از بدن به لفظ جلاله (الله) و دیگر اسماء و صفات مختص او مانند خالق - بنابر احتیاط واجب -.

۳- خواندن آیات دارای سجده واجب: آیه پانزدهم سوره سجده، آیه سی و هفتم سوره فصلت، آیه شصت و دوم سوره نجم و آیه نوزدهم سوره علق.

۴- توقف در مسجد یا داخل شدن به آن هرچند برای برداشتن یا گذاشتن چیزی باشد، بلکه بنابر احتیاط واجب جایز نیست چیزی را در مسجد قرار دهد هرچند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از بیرون چیزی را در مسجد بگذارد.

البته شخص جُنب می‌تواند از مسجد عبور کند به این ترتیب که از یک درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مگر در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله که عبور از آنها برای جُنب حرام است، و مشاهد مشرفه

معصومین علیهم السلام و حرم امامان علیهم السلام، بنا بر احتیاط واجب، در این احکام ملحق به سایر مساجد هستند.

ب- حیض

مسئله ۲۲: حیض خونی است که زنان آن را می‌شناسند و معمولاً هر ماه در وقت‌های منظمی خارج می‌شود، این خون در بیشتر اوقات گرم و سرخ یا مایل به سیاه بوده و با سوزش و فشار بیرون می‌آید، و زن را در موقع بیرون آمدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسئله ۲۳: خون حیض پس از تمام شدن نُه سال قمری (تقریباً معادل هشت سال و هشت ماه و بیست روز شمسی) از دختران خارج می‌گردد و با تمام شدن شصت سال قمری (تقریباً معادل پنجاه و هشت سال و هشتاد روز شمسی) قطع می‌شود، بنابراین هر خونی که قبل از نُه سالگی ببیند حیض نیست و آنچه بعد از شصت سالگی ببیند احکام حیض را ندارد.

مسئله ۲۴: کمترین زمان حیض سه روز است (یعنی اگر در روز شروع شد باید تا همان ساعت از روز سوم (۷۲ ساعت) مستمر باشد، و اگر در شب شروع شد باید تا غروب روز سوم مستمر باشد) و بیشترین زمان حیض ده روز است، و در سه روز اول و شب‌های بین آن باید خون پشت سر هم باشد، پس اگر خون قبل از روز سوم قطع شود حکم حیض را ندارد.

مسئله ۲۵: زن حائض دو قسم است:

اول: زنی که دارای عادت باشد، یعنی دوره منظم قاعدگی داشته باشد.

دوم: زنی که دارای عادت نباشد.

و برای زنی که دارای عادت است بر سه قسم می‌باشد:

۱- عادت وقتیه و عددیه.

۲- عادت عددیه.

۳- عادت وقتیه.

و زنی که دارای عادت نیست بر سه قسم می‌باشد:

۱- مبتدئه.

۲- مضطربه.

۳- ناسیه.

برای آشنایی با احکام زن حائض به رساله عملیه مراجعه شود.

مسئله ۳۶: نماز و روزه و طواف از زن حائض صحیح نیست، و

روزه‌هایی که در ماه رمضان در زمان حیض از او فوت شده را باید قضا کند،

ولی قضای نمازهایی که در این روزها نخوانده واجب نیست.

و طلاق دادن زن در حال حیض (به جز مواردی که استثنا شده) باطل

است، و جایز نیست شوهرش در زمانی که خون می‌بیند از فرج با او نزدیکی

کند، و تمام کارهایی که بر جُنب حرام است و در مسئله ۳۱ گذشت بر زن

حائض هم حرام می‌باشد.

مسئله ۳۷: بر زن حائض پس از تمام شدن مدت حیضش واجب است

برای اعمالی مانند نماز که مشروط به طهارت از حَدَث اکبر هستند غسل

حیض انجام دهد.

ج- نفاس

مسئله ۳۸: نفاس خونی است که زن هنگام زایمان یا پس از آن به خاطر زایمان می‌بیند، و در این حالت زن را نَفَسَاء می‌گویند، و خون نفاس حداقلی ندارد، پس ممکن است فقط به مقدار یک لحظه باشد، و حداکثر نفاس ده روز است، پس اگر خونریزی بیش از ده روز طول بکشد و روزهای عادت زن در حیض مشخص باشد مانند این که پنج روز باشد، در این صورت به اندازه روزهای عادت، از آن خون را نفاس قرار داده و باقی را استحاضه قرار دهد. و اگر در حیض عادت مشخص نداشته باشد، مدت نفاس را ده روز قرار داده و روزهای باقی مانده را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۹: واجبات و محرمات و دیگر احکام نَفَسَاء مانند زن حائض است با این تفاوت که حرمت خواندن آیات دارای سجده واجب، و حرمت عبور از مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ، و حرمت ورود - برای غیر عبور - در سایر مساجد، و همچنین حرمت قرار دادن چیزی در آن‌ها بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

مسئله ۴۰: بر زن نَفَسَاء واجب است بعد از پاک شدن از خون نفاس برای اعمالی مانند نماز که مشروط به طهارت از حدث اکبر هستند غسل نفاس انجام دهد.

د- استحاضه

مسئله ۴۱: استحاضه خونی است که زن می‌بیند و این خون حیض یا

۲۶..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

نفاس یا خون زخم یا دمل یا جراحت نباشد، و این خون - برخلاف خون حیض - معمولاً زردرنگ و رقیق بوده و بدون گرما و سوزش بیرون می‌آید، و زن را موقع دیدن این خون مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۴۲: استحاضه سه قسم است:

۱- استحاضه کثیره: آن است که خون، پنبه‌ی قرار داده شده در موضع را فراگرفته و از طرف دیگر پنبه بیرون آید و دستمال (نوار بهداشتی) را آلوده کند.

۲- استحاضه متوسطه: آن است که خون، پنبه را فراگرفته ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمال (نوار بهداشتی) سرایت نکند.

۳- استحاضه قلیله: آن است که خون، فقط روی پنبه را آلوده کند و به علت کم بودن در پنبه فرو نرود.

مسئله ۴۳: حکم زن در استحاضه کثیره آن است که سه غسل به جا

آورد: یک غسل برای نماز صبح، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر در صورتی که آن‌ها را پشت سر هم بخواند، و یک غسل برای نماز مغرب و عشا در صورتی که آن‌ها را پشت سر هم بخواند، ولی اگر بین آن‌ها فاصله بیندازد باید برای هر نماز، جداگانه غسل کند.

مسئله ۴۴: حکم زن در استحاضه متوسطه آن است که برای هر نماز

یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط واجب هر روز فقط یک غسل قبل از همه وضوهایی که می‌گیرد، انجام دهد.

مسئله ۴۵: حکم زن در استحاضه قلیله آن است که برای هر نماز

واجب یا مستحب وضو بگیرد.

مسئله ۴۶: زن مستحاضه باید بعد از قطع شدن خون برای خواندن نماز خود را تطهیر کند، پس اگر استحاضه او قلیله یا متوسطه باشد برای تطهیر باید وضو بگیرد، و اگر استحاضه او کثیره باشد باید غسل کند. زن مستحاضه قبل از به دست آوردن طهارت (وضو یا غسل) جایز نیست جایی از بدنش را به خط قرآن برساند، ولی بعد از طهارت این کار جایز است البته تا زمانی که نماز تمام نشده باشد.

و احکامی که برای زن حائض ذکر شد بر زن مستحاضه جاری نمی شود از جمله حرمت آمیزش با همسر در روزهای خونریزی و حرمت وارد شدن به مساجد یا توقف یا قرار دادن چیزی در آن‌ها و همچنین حرمت خواندن آیاتی که سجده واجب دارند.

ه - فوت شدن

مسئله ۴۷: واجب است میت مسلمان و کسی که در حکم مسلمان است، غسل داده شود حتی فرزند سقط شده آن‌ها اگر چهار ماه قمری را تمام کرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از چهار ماه قمری داشته باشد نیز، در صورتی که ساختمان بدنش تمام شده، باید غسل میت داده شود. و کیفیت غسل میت به این ترتیب است که میت اول با آب مخلوط با سدر و سپس با آب مخلوط با کافور و پس از آن با آب خالص غسل داده می شود.

برای اطلاع از جزئیات بیشتر به رساله عملیه مراجعه شود.

و- مس میت

مسأله ۴۸: اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را پس از سرد شدن و قبل از تمام شدن غسل او، لمس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت انجام دهد، و در این حکم فرقی نمی‌کند که میت مسلمان باشد یا کافر، یا این که تماس با رطوبت باشد یا بدون آن.

و این غسل برای به جا آوردن اعمالی که طهارت از حدث اصغر در آنها شرط شده واجب می‌باشد مانند نماز و لمس خط قرآن، ولی برای ورود به مساجد یا توقف در آنها و همچنین برای خواندن آیات دارای سجده واجب، لازم نیست این غسل را انجام دهد.

غسل‌های مستحب

در مقدمه روشن شد که غسل‌های مستحب اساساً برای برطرف کردن حدث اکبر یا حدث اصغر تشریح نشده‌اند، بلکه نقش آنها منحصر به آماده‌سازی هر چه بهتر انسان جهت انجام دادن بعضی از عبادات می‌باشد، مانند غسل برای احرام یا غسل برای وارد شدن به مکانی مقدس مثل مکه مکرمه یا مدینه منوره، و گاهی استحباب غسل به خاطر فضیلت زمانی معین است که غسل کردن در آن زمان پسندیده می‌باشد مانند روز جمعه و شب‌های قدر از ماه مبارک رمضان.

لازم به ذکر است که غسل‌های مستحب - که استحباب آنها ثابت شده - از وضو کفایت می‌کنند، و همچنین اگر کسی حدث اکبر داشته باشد برای

انجام دادن کارهایی مانند نماز که طهارت شرط آن است می‌تواند به همان غسل مستحب اکتفا کند بدون آن که نیاز باشد غسل دیگری انجام دهد.

۳- تیمم

مسئله ۴۹: در هفت مورد تیمم بدل از غسل یا بدل از وضو صحیح می‌باشد:

۱- مکلف بنا به وظیفه خود آب کافی برای وضو یا آب کافی برای غسل نداشته باشد.

۲- آب موجود باشد ولی مکلف توانایی رسیدن به آن را نداشته باشد خواه دسترسی به آب مقدور او نباشد (مانند کسی که به خاطر پیری یا فلج بودن نتواند خود را به آب برساند)، یا این که دسترسی به آب برای طهارت متوقف بر ارتکاب عمل حرام باشد (مانند اینکه آب مباح در ظرف غضبی قرار داشته باشد و برای وضو ناچار باشد در آن ظرف تصرف کند).

۳- مکلف بترسد که اگر آب را برای وضو یا غسل استعمال کند، خود یا شخص دیگری که وابسته به اوست و امور زندگی‌اش برای او مهم است در تشنگی قرار گیرد و این در صورتی است که آب برای رفع تشنگی و طهارت کافی نباشد.

۴- اگر وقت تنگ باشد به طوری که زمان برای وضو یا غسل به همراه نماز کامل داخل وقت، کافی نباشد.

۳۰..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

۵- اگر به دست آوردن یا استعمال آب برای وضو یا غسل موجب حرج و سختی زیاد باشد به اندازه‌ای که معمولاً قابل تحمل نباشد.

۶- اگر استعمال آب در وضو یا غسل با واجب دیگری که اهمیتش کمتر از آنها نیست مزاحمت داشته باشد (مانند این که بدن یا لباس کسی نجس شده باشد و مقدار کمی آب داشته باشد به طوری که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند دیگر آبی برای تطهیر بدن یا لباس باقی نمی‌ماند، در این صورت باید آب را برای تطهیر بدن یا لباس استفاده کند و با تیمم بدل از وضو یا بدل از غسل نماز بخواند).

۷- اگر بترسد استعمال آب در وضو یا غسل برای او ضرر داشته باشد، مثل اینکه با استعمال آب بیماری در او پدید آید، یا بیماری اش طول بکشد، یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود.

مسئله ۵۰: تیمم کردن بر هر چیزی که زمین نامیده می‌شود صحیح است مانند خاک و شن و سنگ و غیره، و هنگام تیمم باید مقداری از آنها به دست بچسبد، بنابراین تیمم بر سنگ صاف که روی آن غبار نیست، بنابر احتیاط لازم صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۵۱: برای تیمم باید کارهای زیر را انجام داد:

۱- زدن یا قرار دادن کف دودست بر زمین، و بنابر احتیاط لازم باید این کار را همزمان انجام داد.

۲- مسح پیشانی - و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی - با کف دودست از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی.

۳- کشیدن کف دست چپ بر روی تمام پشت دست راست از میچ دست تا سرانگشتان.

۴- کشیدن کف دست راست بر روی تمام پشت دست چپ از میچ دست تا سرانگشتان.

مسئله ۵۲: شرایط تیمم عبارتند از:

۱- تیمم کننده همانطور که در مسئله ۴۹ گذشت از انجام دادن غسل یا وضو معذور باشد.

۲- به نیت اطاعت از خداوند متعال تیمم کند.

۳- چیزی که با آن تیمم می‌کند پاک و مباح باشد و با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست - مانند براده چوب - مخلوط نباشد.

۴- مسح اعضای تیمم بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین باشد.

۵- مکلف اقدام به تیمم نکند مگر آن که از برطرف شدن عذرش از استعمال آب تا آخر وقت نا امید شده باشد، و این در صورتی است که تیمم او برای اقامه نماز یا هر واجب دیگری باشد که وقت معینی دارد.

۶- در صورت توانایی خود شخص کارهای تیمم را انجام دهد.

۷- کارهای تیمم را پشت سر هم انجام دهد، به طوری که بین آنها فاصله‌ای نباشد که عرفاً پی‌درپی یکدیگر نباشند.

۸- بین عضو مسح کننده (کف دودست) و عضو مسح شونده (پیشانی و پشت دودست) مانعی نباشد.

۳۲..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

۹- پیشانی را قبل از دست راست، و دست راست را قبل از دست چپ مسح کند.

مسئله ۵۳: کسی که به خاطر عذری با تیمم نماز بخواند و عذر او قبل از تمام شدن وقت یا بعد از آن برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۵۴: اگر شخصی که حدث اکبر (مانند جنابت) از او سر زده به خاطر عذری تیمم کند سپس حدث اصغر از او سر بزند، تیممی که بدل از غسل انجام داده باطل نمی‌شود، پس در صورت امکان وضو بگیرد وگرنه تیمم بدل از وضو انجام دهد.

فصل دوم: طهارت از خبث

مسئله ۵۵: نجاسات ده چیز هستند:

۱ و ۲- ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون با جهش بیرون آید) و همچنین بنا بر احتیاط واجب ادرار حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد ولی دارای گوشت است نجس می‌باشد، البته فضولات پرندگان هر چند حرام‌گوشت باشند پاک است.

۳- مردار انسان و هر حیوان که دارای خون جهنده باشد، و همچنین اجزای روح دار بدن آن‌ها که در حال زنده‌بودن جدا شده است.

۴- منی انسان و هر حیوان که دارای خون جهنده است، هر چند - بنا بر احتیاط واجب - حلال‌گوشت باشد.

۵- خونی که از بدن انسان یا بدن هر حیوان دارای خون جهنده خارج می‌شود.

۶ و ۷- سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند.

۸- شراب و بنابر احتیاط واجب فُقاع (آب جو که موجب درجه خفیفی از مستی است) نیز به آن ملحق می‌شود البته نوشیدن آن دو مطلقاً حرام است.

۹- بنابر احتیاط واجب، کافر، غیر از مسیحی و یهودی و زرتشتی.

۱۰- بنابر احتیاط واجب، عرق حیوان نجاست‌خوار که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد.

مسئله ۵۶: اگر یکی از نجاسات مذکور با شیء پاک برخورد کند و هر دو یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری از یکی به دیگری منتقل شود، آن شیء پاک نیز نجس می‌شود، ولی اگر هر دو خشک باشند یا این که تری آنها به قدری کم باشد که به دیگری منتقل نشود نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند.

و اگر شیء متنجس با وجود شرایطی که گذشت با شیء پاک دیگری برخورد کند نجاست آن منتقل می‌شود مگر آن که بین عین نجاست و شیء متنجس سه واسطه یا بیشتر وجود داشته باشد.

مسئله ۵۷: دوازده چیز اشیاء متنجس را پاک می‌کنند، و آنها را مطهّرات (پاک‌کننده‌ها) گویند:

مطهر اول: آب

مقصود همان آب معمولی است از هر منبعی که باشد، خواه رودخانه باشد یا باران یا چاه... و در اصطلاح، آن را (آب مطلق) گویند، و در مقابل (آب مضاف) قرار دارد، یعنی مایعی که کلمه آب در اسم آن باید به کلمه دیگری اضافه شود مانند گلاب و آب انار و آب انگور...

و آب مطلق دو قسم دارد: مُعْتَصِم و غیر مُعْتَصِم.

آب معتصم آبی است که اگر با شیء نجس تماس داشته باشد نجس نمی‌شود مگر این که رنگ یا مزه یا بوی آن، به واسطه نجاست تغییر کند.

آب غیر معتصم آبی است که به محض برخورد با شیء نجس، نجس می‌شود هر چند هیچ‌یک از صفات سه‌گانه نجاست را نگیرد.

و آب‌های معتصم چند قسم است:

۱- آب کُر: یعنی آبی که به مقدار کُر یا بیشتر از آن باشد، و حجم کُر نزدیک به ۳۶ وجب مکعب (تقریباً ۳۸۴ لیتر) است مانند آب لوله‌کشی که از منبع‌های بزرگ یا تصفیه‌خانه‌ها به منازل می‌رسد.

۲- آب چاه.

۳- آب جاری مانند آب رودخانه‌ها و جوی‌ها و چشمه‌ها.

۴- آب باران در هنگام بارش.

و آب‌های غیر معتصم مانند آب‌های راکدی که در حوضچه‌ها یا ظرف‌ها یا بطری‌ها و مانند آن (به غیر از چاه) جمع می‌شوند و مقدار آن‌ها از کُر کمتر است، و در اصطلاح آن را (آب قلیل) گویند.

مسأله ۵۸: هر شیء متنجسی با یک بار شستن با آب قلیل یا آب کُر پاک می‌شود، البته اگر با آب قلیل شسته شود باید غُساله آن جدا شود، و از این حکم چند مورد استثنا شده است:

۱- ظرفی که به شراب نجس شده باشد مانند بطری و لیوان مشروب خوری که برای تطهیر باید سه بار با آب شسته شود.

۲- ظرفی که موش صحرائی در آن بمیرد یا خوک از آن مایعی بخورد یا داخل آن را بلیسد که برای تطهیر باید هفت بار شسته شود.

۳- ظرفی که سگ از آن مایعی بخورد یا آن را با زبانش بلیسد که برای تطهیر باید ابتدا با خاک پاک، خاک مالی شود سپس دو بار با آب شسته شود، و اگر آب دهان سگ یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات آن با درون ظرف برخورد کند یا جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای آن با تری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، احتیاط آن است که اول ظرف، خاک مالی شود سپس سه بار با آب شسته شود.

۴- برای تطهیر آنچه که با ادرار پسر یا دختر شیرخوار - که غذا نمی‌خورد - نجس شده، کافی است مقدار کمی آب روی آن ریخته شود به اندازه‌ای که به تمام جاهای نجس برسد و بیش از این مقدار لزومی ندارد.

۵- بدن یا لباس متنجس به ادرار (غیر از ادرار شیرخوار) که برای تطهیر باید یک بار با آب جاری شسته شود و اگر آب قلیل باشد باید دو بار شسته شود و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - اگر تطهیر با آب کر باشد.

۶- درون ظرف اگر به غیر از شراب یا خوردن مایعات توسط سگ و خوک یا لیسدن سگ یا مردن موش صحرائی نجس شود، که برای تطهیر آن با آب قلیل باید سه بار شسته شود، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر با آب گُر یا آب جاری یا آب باران شسته شود.

مطهر دوم: آفتاب

زمین و هر چیزی که روی آن ثابت است مانند ساختمان‌ها و دیوارها با آفتاب پاک می‌شود، ولی چیزهایی که بر زمین تکیه داده‌اند مانند درختان و برگ‌ها و میوه‌های آن‌ها و گیاهان و در و پنجره و میخ و چوب‌های به کار رفته در ساختمان بنا بر احتیاط واجب با آفتاب پاک نمی‌شوند. و برای پاک شدن اشیاء با آفتاب (علاوه بر برطرف شدن عین نجاست و تر بودن جسم متنجس) شرط است که خشک شدن مستند به تابش آفتاب بر آن باشد.

مطهر سوم: برطرف شدن عین نجاست

این مطهر در دو مورد می‌باشد:

۱- اگر بدن حیوان به عین نجاست مانند خون یا ادرار یا مدفوع آلوده شود برای تطهیر کافی است عین نجاست برطرف شود و نیازی به شستشوی آن با آب نیست.

۲- برای تطهیر داخل دهان و بینی و گوش و چشم - که در اصطلاح به آن‌ها باطن غیر محض گفته می‌شود - کافی است عین نجاست برطرف شود.

مطهر چهارم: زمین

کف پا و ته کفش با راه رفتن یا کشیدن آن روی زمین پاک و خشک، پاک می‌شود به شرط آن‌که عین نجاستی که روی آن است با همان راه رفتن یا کشیدن برطرف شود بدون آن‌که از وسیله دیگری استفاده شود، همچنین - بنابر احتیاط واجب - در صورتی کف پا و ته کفش پاک می‌شود که نجاست از ناحیه زمین نجس به آن دو سرایت کرده باشد.

مطهر پنجم: تبعیت

این مطهر مواردی دارد مانند:

- ۱- طهارت ظرف شرابی که خودبه‌خود تبدیل به سرکه می‌شود به تبع از طهارتی که از انقلاب شراب به سرکه حاصل می‌شود.
- ۲- طهارت دست کسی که لباس متنجس را با آب قلیل می‌شوید به تبع از طهارت خود لباس.

مطهر ششم: مسلمان شدن

کافری که محکوم به نجاست است با اسلام آوردن پاک می‌گردد.

مطهر هفتم: غایب شدن مسلمان

اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری که در اختیار مسلمان بالغ یا کودک ممیز است نجس شود و سپس آن شخص غایب گردد، چنانچه احتمال دهیم شیء منتجس را تطهیر کرده حکم به طهارت آن می‌شود.

مطهر هشتم: انتقال

مانند انتقال خون انسان به بدن حشراتی که عرفاً خون ندارند مثل پشه و کک، پس اگر حشره خون انسان را بمکد و خون درون بدنش قرار بگیرد سپس کشته شود آن خون پاک خواهد بود.

مطهر نهم: استحاله

مقصود آن است که حقیقت شیء نجس طوری عوض شود که به صورت شیء دیگر درآید، و اما اگر جنس آن شیء عوض نشود بلکه تنها اسم یا صفت عوض شود یا اجزای آن پراکنده شود پاک نمی‌گردد، مثلاً: اگر چوب منتجس بسوزد و به خاکستر تبدیل شود استحاله صورت گرفته و پاک می‌شود.

مطهر دهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح شده

اگر حیوان حلال گوشت را با رعایت شرایط شرعی تذکیه کنند و خون به مقدار متعارف از بدنش خارج شود خونی که در بدن این حیوان باقی می‌ماند پاک است.

مطهر یازدهم: انقلاب

چنانچه شراب خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، به سرکه تبدیل شود، پاک می‌گردد.

مطهر دوازدهم: استبراء حیوان نجاست خوار

اگر این حیوان را مدتی نگذارند نجاست (مدفوع انسان) بخورد به طوری که دیگر به آن حیوان نجاست خوار نگویند عرق و ادرار و مدفوع آن پاک خواهد شد.

احکام نماز

نماز یکی از ارکانی است که دین مبین اسلام بر آن بنا شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾، همانا نماز در وقت‌های معین بر مؤمنان واجب گشته است، و در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: (لكل شيء وجهٌ ووجهُ دينكم الصلاةُ)، هر چیز دارای سیما و نشانه‌ای است و سیما و نشانه دین شما نماز است، و در حدیث دیگری آمده است که فرمودند: (لا ينالُ شَفَاعَتِي من استخفَّ بِصَلَاتِهِ)، به شفاعت من نخواهد رسید کسی که نماز خویش را سبک بشمرد.

مهم‌ترین نمازهای واجب نمازهای روزانه پنج‌گانه می‌باشد:

۱- نماز صبح: دو رکعت.

۲- نماز ظهر: چهار رکعت.

۳- نماز عصر: چهار رکعت.

۴- نماز مغرب: سه رکعت.

۵- نماز عشا: چهار رکعت.

و در شرایطی معین نمازهای چهار رکعتی در سفر یا هنگام ترس، شکسته خوانده می‌شوند.

مسأله ۵۹: مستحب است در هر شبانه‌روز سی و چهار رکعت نماز نافله

به‌جا آورده شود که عبارتند از:

۱- هشت رکعت قبل از نماز ظهر.

۲- هشت رکعت قبل از نماز عصر.

۳- چهار رکعت بعد از نماز مغرب.

۴- دو رکعت بعد از نماز عشا که بنا بر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود و یک رکعت حساب می‌شود.

۵- هشت رکعت نماز شب، و وقت آن از اول شب آغاز می‌شود، به این معنا که اگر بعد از نماز عشا آن را بخواند، در وقت واقع شده است و بهتر است نزدیک طلوع فجر خوانده شود.

۶- دو رکعت نماز شفع بعد از نماز شب.

۷- یک رکعت نماز وتر بعد از نماز شفع.

۸- دو رکعت قبل از نماز صبح.

به غیر از نماز وتر که یک رکعتی است بقیه نمازهای نافله دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود.

مسأله ۶۰: وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب، و وقت نماز ظهر و عصر از زوال آفتاب تا غروب آن است، و نماز ظهر باید قبل از نماز عصر خوانده شود و زوال، نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آن می‌باشد، و وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار از اول مغرب تا نیمه شب است و نیمه شب، نصف فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا طلوع فجر می‌باشد، و اگر مکلف به اختیار خود نماز مغرب و عشا را تا نیمه شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید قبل از طلوع فجر بدون نیت ادا یا قضا آن را به جا آورد، و در هر دو حالت باید نماز مغرب قبل از عشا خوانده شود.

مسئله ۶۱: مکلف باید نمازهای واجب خود را رو به قبله بخواند، و مقصود از قبله مکانی است که کعبه معظم در آن قرار گرفته است، و اگر نمازهای مستحب را در حال راه رفتن یا سواره بخواند لازم نیست رو به قبله باشد ولی در غیر این دو حالت بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله باشد.

مسئله ۶۲: اگر مکلف اطمینان داشت که قبله در جهت خاصی است و رو به آن جهت نماز خواند سپس معلوم شود قبله در جهت دیگری قرار دارد، پس چنانچه انحراف او از جهت قبله کمتر از ۹۰ درجه از سمت راست یا ۹۰ درجه از سمت چپ او باشد نماز صحیح است، و اگر انحراف او از جهت قبله بیش از این مقدار باشد یا این که نماز را پشت به قبله خوانده باشد، در این صورت اگر وقت نماز باقی مانده باشد باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت تمام شده باشد قضاى آن واجب نیست.

مسئله ۶۳: یکی از شرایط نماز پاک بودن اعضای بدن از جمله مو و ناخن و همچنین لباس نمازگزار است، ولی لباس‌های کوچک مانند جوراب و کلاه که به تنهایی نمی‌توانند عورت انسان را بپوشانند لازم نیست پاک باشند، البته به شرط این که - بنا بر احتیاط واجب - از مردار نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشند، و همراه داشتن شیء متنجس در حال نماز مثل قرار دادن آن در جیب اشکال ندارد.

مسئله ۶۴: اگر در بدن یا لباس، خون زخم یا دمل باشد تا زمانی که التیام نیافته باشد نماز خواندن با آن مانعی ندارد ولی زخم باید قابل توجه باشد، و اما زخم‌های سطحی را باید تطهیر کرد.

مسئله ۶۵: اگر بدن یا لباس کسی آلوده به خون شود درحالی که مقدار

آن کمتر از بند سرانگشت شست باشد نماز خواندن با آن صحیح است، البته این حکم در مواردی استثنا شده از جمله: خون حیض و همچنین بنا بر احتیاط واجب خون نجس العین و خون مردار و خون حیوان حرام گوشت و خون نفاس و خون استحاضه.

مسئله ۶۶: اگر شخصی از نجاست بدن یا لباس خود بی اطلاع بود و با آن نماز خواند و پس از تمام شدن نماز از نجاستش مطلع شود نماز او صحیح است، ولی اگر قبل از نماز به نجاست آن شک داشت و بدون آن که بررسی کند با همان حال نماز خواند و بعد از نماز متوجه نجاست شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

و اگر هنگام نماز متوجه نجاستی در بدن یا لباس خود شود و بداند آن نجاست مربوط به قبل از نماز است در این حالت اگر وقت کافی برای تکرار نماز داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تکرار کند، و اگر وقت کافی نداشته باشد به طوری که نتواند حتی یک رکعت از نماز را در وقت بخواند، پس چنانچه بتواند در حال نماز نجاست را از بدن یا لباس خود برطرف کند بدون آن که مرتکب یکی از مبطلات نماز شود باید این کار را انجام دهد و نماز را تمام کند، و در غیر این صورت با همان نجاست نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۶۷: اگر مکلف بداند بدن یا لباسش نجس شده ولی اعتنا نکند و آن را فراموش کند و نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند.

مسئله ۶۸: پاک بودن از حدث اصغر و حدث اکبر در نماز واجب است همان طور که در احکام طهارت گذشت.

مسئله ۶۹: مکان نمازگزار باید مباح باشد و نمازخواندن در مکان غصبی بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست، و اگر فرش غصبی روی زمین مباح باشد، یا برعکس فرش مباح روی زمین غصبی باشد نیز، نمازخواندن بر روی آن بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۷۰: اگر خمس به چیزی تعلق گیرد و صاحب آن خمسش را نپردازد در حکم غصبی است، پس تا زمانی که خمس آن پرداخت نشود نماز و هرگونه استفاده دیگر از آن جایز نیست.

مسئله ۷۱: جایگاه پیشانی در سجده باید پاک باشد ولی مکان قرار گرفتن سایر اعضای بدن لازم نیست پاک باشد، البته این حکم در صورتی است که نجاست به بدن یا لباس نمازگزار سرایت نکند.

مسئله ۷۲: اگر مرد و زن بخواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنا بر احتیاط واجب زن نباید جلوتر از مرد یا مساوی با او بایستند، بلکه لازم است زن عقب‌تر از مرد بایستند و این عقب ایستادن حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد، یا بین آن‌ها حائلی مانند دیوار وجود داشته باشد، یا این که فاصله بین آن دو بیش از ده ذراع (تقریباً چهار متر ونیم) باشد.

مسئله ۷۳: مکلف باید در حال نماز عورت خود را بپوشاند، و عورت مرد در نماز آلت تناسلی و بیضه‌ها و مقعد اوست، و عورت زن در نماز تمام بدن او به جز سه مورد می‌باشد:

۱- صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی‌پوشاند باینکه روسری را گریبان زده باشد.

۲- دست‌ها از میچ دست تا سر انگشتان.

۳- پاها از میچ پا به پایین (در صورت عدم وجود نامحرم).

مسئله ۷۴: اگر کسی در حال خواندن نماز متوجه شود عورتش پوشیده نیست باید فوراً آن را بپوشاند و نمازش صحیح است، و اگر بعد از تمام کردن نماز متوجه این موضوع شود باز هم نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵: شرایط لباس نمازگزار عبارتند از:

۱- پاک باشد، همان‌طور که گذشت.

۲- لباسی که عورت را پوشانده بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

۳- لباسی که برای پوشاندن عورت به‌تتهایی کافی است نباید از اجزای دارای روح مردار باشد مانند پوست حیوانی که به روش غیر شرعی ذبح شده است، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر این لباس به‌تتهایی برای پوشاندن عورت کافی نباشد.

۴- از اجزای درندگان - مانند روباه - نباشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب از اجزای حیوان حرام‌گوشت - مانند خرگوش و گربه - نباشد، و این شرط به لباسی اختصاص دارد که برای پوشاندن عورت نمازگزار کافی باشد و شامل غیر آن نمی‌شود.

۵- لباس مرد نمازگزار که برای پوشاندن عورت نمازگزار کافی است، باید از ابریشم طبیعی خالص نباشد.

۶- لباس مرد نمازگزار از طلای خالص یا ناخالص نباشد، و همچنین پوشیدن طلا و زیورآلات مانند زنجیر و انگشتر طلا نماز او را باطل می‌کند.

مسئله ۷۶: پوشیدن لباس طلا و ابریشم خالص برای مرد همیشه حرام است حتی در غیر نماز، بلکه بنابر احتیاط واجب مرد هیچ‌گاه نباید از طلا برای زینت خود استفاده کند.

اذان و اقامه

مسئله ۷۷: مستحب است نمازگزار پیش از نمازهای روزانه اذان

بگوید، و کیفیت آن به ترتیب عبارت است از:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

و شهادت دادن به ولایت و امارت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد ولی جزء اذان نیست، بنابراین سزاوار است بدون قصد جزئیت، بعد از (أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) به تیت قربت گفته شود: (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيُ اللَّهُ).

مسئله ۷۸: مستحب است بعد از اذان و پیش از خواندن نمازهای

روزانه اقامه گفته شود، و کیفیت آن به ترتیب عبارت است از:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
 حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
 حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
 حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
 قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

و شهادت دادن به ولایت و امارت امیرالمؤمنین علیه السلام به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد ولی جزء اقامه نیست، بنابراین سزاوار است بدون قصد جزئیت، بعد از (أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) به نیت قربت گفته شود: (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيُ اللَّهُ).

اجزاء و واجبات نماز

اجزاء نماز عبارتند از:

۱- نیت: به این معنا که انسان نماز را با قصد خضوع و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد، و لازم نیست نیت خود را به زبان بگوید، زیرا نیت یکی از کارهای قلبی انسان است نه زبانی.

۲- تکبیرة الاحرام: یعنی گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز، و نمازگزار باید این دو کلمه را به عربی صحیح بر زبان جاری کند، بنابراین اگر یک حرف به آن اضافه کند و بگوید: (الله واکبر) نماز باطل می‌شود.

مسئله ۷۹: نمازگزار موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید کاملاً ایستاده و بدن او استقرار داشته باشد، و بنابر احتیاط لازم باید مستقل باشد یعنی به چیزی مانند عصا یا دیوار تکیه نکند.

مسئله ۸۰: اگر نمازگزار به هیچ صورت نتواند ایستاده نماز بخواند باید نشسته بخواند، و اگر نتوانست نشسته نماز بخواند باید به پهلو راست یا پهلو چپ بخوابد طوری که جلوی بدنش روبه‌قبله باشد و در همان حالت نماز بخواند، البته اگر بتواند نماز را به پهلو راست بخواند بنابر احتیاط واجب آن را به پهلو چپ نخواند، و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او روبه‌قبله باشد و در همان حالت نماز بخواند.

۳- قرائت: نمازگزار در رکعت‌های اول و دوم، پیش از رکوع باید سوره حمد را بخواند و بنابر احتیاط واجب بعد از حمد سوره دیگری را به‌طور کامل بخواند، البته در بعضی از موارد ضرورت مانند بیماری یا عجله یا تنگی وقت جایز است فقط حمد را بخواند و سوره دیگر را ترک کند.

مسئله ۸۱: نمازگزار باید قرائت نماز را صحیح بخواند به طوری که در حروف و حرکات خطایی نداشته باشد، و کسی که نمی‌تواند قرائت نماز را صحیح بخواند وظیفه دارد آن را یاد بگیرد، و اگر به خاطر عذری مانند پیری یا غیر آن نتواند یاد بگیرد به همان قرائت نادرست اکتفا کند.

مسأله ۸۲: بنابر احتیاط واجب مرد باید حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند و در نمازهای ظهر و عصر آهسته بخواند، و بلند خواندن حمد و سوره در هیچ نمازی بر زن واجب نیست، البته قرائتش در نمازهای ظهر و عصر بنابر احتیاط واجب باید آهسته باشد، و نمازگزاران زن یا مرد می‌توانند سایر اذکار نماز را به اختیار خود بلند یا آهسته بخوانند، به غیر از تسبیحات اربعه در رکعت‌های سوم و چهارم که حکم آن خواهد آمد.

مسأله ۸۳: اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند آهسته خواند یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند خواند، چنانچه این کار او از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد نماز او صحیح است، و اگر در حال قرائت متوجه اشتباه خود شود یا این که حکم مسأله را یاد بگیرد، نماز او صحیح است و از آن لحظه به بعد نماز را طبق وظیفه خود ادامه دهد.

مسأله ۸۴: نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند تسبیحات اربعه را بگوید یا اینکه یک حمد بخواند، و در تسبیحات اربعه کافی است یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و بهتر است آن را سه مرتبه بگوید و همچنین بهتر است بعد از پایان تسبیحات استغفار کند.

و بنابر احتیاط واجب نمازگزار باید حمد یا تسبیحات اربعه را در رکعت‌های سوم و چهارم آهسته بخواند، و اگر سوره حمد را خواند می‌تواند ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آن را بلند بخواند مگر آن که در نماز جماعت به امام اقتدا کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب نباید ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بلند بخواند.

۵۰..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

مسئله ۸۵: شرایطی که در تکبیرة الاحرام ذکر شد از جمله لزوم ایستادن و استقرار و استقلال، هنگام قرائت و تسیحات اربعه نیز باید رعایت شوند.

۴- رکوع: واجبات رکوع عبارتند از:

اول: خم شدن به اندازه‌ای که بتواند سر همه انگشتها از جمله انگشت شست را به زانو بگذارد و خم شدن به این مقدار برای زنان، بنا بر احتیاط واجب است.

دوم: قیام قبل از رکوع، به این ترتیب که فرد از حالت ایستاده به رکوع رود، و کسی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند کافی است در حالت نشسته رکوع کند.

سوم: ذکر رکوع، کافی است سه مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)، و برای خواندن ذکر واجب هنگام رکوع لازم است به مقدار آن مکث کند و همچنین بنا بر احتیاط واجب باید بدن او قبل از برداشتن سر از رکوع استقرار و آرامش داشته باشد هر چند در حال خواندن ذکر واجب رکوع نباشد.

چهارم: قیام بعد از رکوع، و در آن شرط است که نمازگزار راست بایستد و بنا بر احتیاط واجب بدن او آرامش بگیرد.

۵- سجده: نمازگزار در هر رکعت باید دو سجده به جا آورد، و در آن چند چیز شرط است:

اول: قرار دادن قسمت‌های هفت‌گانه بدن روی زمین، یعنی: پیشانی، کف دودست، دوزانو و دو انگشت بزرگ پاها.

مسأله ۸۶: در سجده کافی است مقداری از پیشانی را بر سجده‌گاه قرار دهد که عرفاً سجده صدق کند هرچند کمتر از یک بند انگشت باشد، و نسبت به دست‌ها بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان - باید تمام کف دودست را به مقدار متعارف بر زمین قرار دهد و نسبت به زانو‌ها کافی است مقداری از آن‌ها را بر زمین قرار دهد، و بنا بر احتیاط مستحب سرانگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، هرچند گذاشتن پشت یا روی دو انگشت بزرگ نیز کافی است.

دوم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده نباید از جای زانو‌ها و سرانگشتان پای نمازگزار بیش از چهار انگشت بسته بالاتر یا پایین‌تر باشد.

سوم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده، باید زمین یا گیاه غیر خوراکی و غیر پوشیدنی باشد، و جایز است نمازگزار بر کاغذی سجده کند که بدانند از چوب یا از پنبه یا کتان ساخته شده است، و در غیر این موارد اگر کاغذ از موادی تشکیل شود که سجده بر آن‌ها صحیح نیست نمی‌توان بر آن سجده کرد.

چهارم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده باید استقرار داشته و بی حرکت باشد، بنابراین قرار دادن پیشانی بر گل رقیق و خاک نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، صحیح نیست.

پنجم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده باید پاک و مباح باشد، همان‌طور که در مسأله ۷۱ گذشت.

ششم: خواندن ذکر در سجده واجب است، و کافی است سه مرتبه

۵۲..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ)، و نمازگزار هنگام سجده برای خواندن ذکر واجب باید کمی مکث کند، همان‌طور که مشابه این مسأله در رکوع گذشت.

هفتم: نشستن بین دو سجده واجب است و همچنین نشستن بعد از سجده دوم بنا بر احتیاط، واجب می‌باشد.

۶- تشهد: در رکعت دوم تمام نمازها و همچنین در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشا، تشهد واجب است، و کافی است بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ).

مسأله ۸۷: ذکر تشهد باید به صورت صحیح خوانده شود و در صورت توانایی لازم است تشهد را نشسته به جا آورد و بدن نمازگزار هنگام خواندن آن، استقرار و آرامش داشته باشد.

۷- سلام: گفتن سلام در پایان هر نماز واجب است، و نمازگزار باید سلام را مانند تشهد به صورت صحیح و در حالت نشسته و همراه با آرامش و استقرار بخواند، و برای سلام نماز کافی است بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ)، ولی بهتر و موافق احتیاط مستحب آن است که بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ).

۸- ترتیب و موالات: نمازگزار باید واجبات نماز را به همان ترتیبی که گذشت انجام دهد و بین اجزای نماز موالات را رعایت کند - بدون آن‌که فاصله زیادی بین هر جزء نماز با جزء بعد از آن قرار دهد - به طوری که عرفاً

به مجموع کارهای او نماز گفته شود، البته طولانی نمودن رکوع و سجود یا زیاد گفتن ذکرهای مستحب یا خواندن سوره‌های طولانی و مانند آن، خللی به موالات وارد نمی‌کند.

۹- قنوت: مستحب است نمازگزار در تمامی نمازهای روزانه یک بار قنوت به جا آورد، و محل آن قبل از رکوع در رکعت دوم نماز است، و ذکر معینی برای قنوت لازم نیست و می‌تواند بعد از ذکر قنوت - مانند صلوات - به زبان فارسی نیز دعا کند، و بهتر است نمازگزار در قنوت بین ستایش خداوند متعال و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش و دعا برای خود و تمام مؤمنین جمع نماید.

مبطلات نماز

مسئله ۸۸: مبطلات نماز عبارتند از:

۱- نماز فاقد یکی از اجزا یا شرایط باشد، همان‌طور که در مسائل گذشته بیان شد.

۲- هنگام نماز یکی از مبطلات وضو از نمازگزار سر بزند.

۳- نمازگزار در حال قیام دست‌ها را به قصد خضوع و ادب روی هم قرار دهد، و این کار بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند مگر این‌که ضرورت آن را اقتضا کند.

۴- نمازگزار بدون عذر از قبله رو برگرداند، ولی اگر برای این کار عذری داشته باشد مانند کسی که به خاطر فراموشی، از قبله منحرف شود یا این‌که نیرویی قوی - مانند وزش باد - بدن او را بدون اختیار از قبله

منحرف کند در این صورت چنانچه انحراف او از قبله از ۹۰ درجه به سمت راست یا ۹۰ درجه به سمت چپ کمتر باشد نماز باطل نمی‌شود، و اگر بیش از این مقدار بود باید نماز را دوباره بخواند.

۵- نمازگزار عمداً در نماز حرف بزند، پس چنانچه سخنی بگوید که در لغت معنا داشته باشد نماز او باطل است هرچند فقط از یک حرف تشکیل شده باشد مانند (ق) که در زبان عربی به معنای (نگهداری کن) است، و اگر سخنی بگوید که هیچ معنایی را نرساند، پس چنانچه از دو یا چند حرف تشکیل شده باشد به احتیاط واجب نماز او باطل است.

البته حکم مذکور در یک مورد استثنا شده و آن جایی است که شخصی به نمازگزار سلام کند که در این حالت واجب است جواب وی را بدهد، ولی توجه داشته باشد که جواب باید مثل سلام باشد، بنابراین اگر فردی به نمازگزار بگوید: (سلام علیکم) در جواب فقط بگوید: (سلام علیکم).

۶- نمازگزار در بین نماز عمداً قهقهه بزند و منظور از قهقهه خنده بلند و با صدا است که شامل کشیدن صدا و دور زدن آن در گلو می‌باشد.

۷- نمازگزار در بین نماز از روی عمد با صدا گریه کند، و اگر بدون صدا بگرید به احتیاط واجب نماز او باطل می‌شود، البته این حکم درجایی است که گریه برای امور دنیوی باشد و اما اگر برای امور اخروی باشد نماز صحیح است مانند گریه از روی خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال، یا ترس از عذاب او، یا شوق رسیدن به بهشت برین.

۸- نمازگزار کاری انجام دهد که صورت نماز به هم بخورد از جمله: خوردن و آشامیدن، بلکه بنا بر احتیاط واجب همیشه از خوردن و آشامیدن در حال نماز خودداری کند هرچند موجب به هم زدن صورت نماز نشوند. بلکه اگر در بین نماز غذایی را که در دهان یا بین دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

۹- اگر مأموم در نماز جماعت عمداً و در غیر حال تقیه بعد از خواندن حمد (آمین) بگوید نمازش باطل می‌شود، و اگر غیر مأموم عمداً (آمین) بگوید به احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۱۰- شک در تعداد رکعات نماز، بنا بر تفصیلی که در مسائل آتی خواهد آمد.

۱۱- نمازگزار عمداً چیزی را به نماز اضافه کند یا از آن بکاهد، خواه آن مورد اضافه شده فعل باشد یا قول. ولی گفتن اذکار و خواندن دعا و قرآن در حال نماز، اشکال ندارد.

شک در نماز

مسئله ۸۹: اگر کسی بعد از تمام شدن وقت نماز شک کند که اصلاً نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، و همچنین اگر کسی بعد از خواندن نماز شک کند که نماز او صحیح بوده یا نه، که در این صورت هم نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۹۰: اگر نمازگزار در تعداد رکعت‌های نماز شک کند جایز است نماز را قطع نموده و دوباره بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر شک قابل اصلاح باشد آن را اصلاح نموده و نماز خود را قطع نکند، به تفصیلی که در مسائل آتی خواهد آمد.

مسئله ۹۱: شک‌های نماز دو قسم هستند:

قسم اول: شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند مانند شک در رکعت‌های نماز صبح و مغرب، و شک در دو رکعت اول از نمازهای ظهر و عصر و عشا که در این صورت اگر شک نمازگزار پابرجا باشد و به هیچ یک از اطراف شک خود احتمال بیشتری ندهد، نماز باطل می‌شود.

قسم دوم: شک‌هایی که قابل اصلاح هستند و به واسطه آن نماز صحیح می‌شود، مانند این که نمازگزار در تعداد رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند و به هیچ یک از اطراف شک خود احتمال بیشتری ندهد، و مهم‌ترین موارد شک‌های این قسم عبارتند از:

۱- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم و قرار دادن پیشانی بر سجده‌گاه شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

۲- اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مختار است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

۳- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

۴- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

۵- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و پنج نماید باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۲: نماز احتیاط را باید بلا فاصله بعد از نماز و پیش از انجام دادن یکی از مبطلات آن به جا آورد، این نماز به غیر از حمد سوره دیگری ندارد، و قنوت هم ندارد و نمازگزار بنا بر احتیاط واجب باید حمد را آهسته بخواند هرچند در نماز اصلی موظف به قرائت بلند بود.

مسئله ۹۳: اگر نمازگزار از روی غفلت یک سجده را ترک کند به طوری که جبران آن در نماز ممکن نباشد در این صورت باید بلافاصله بعد از نماز سجده را قضا نماید، و کسی که تشهد نماز را از روی غفلت ترک کند باید بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۴: مواردی که دو سجده سهو واجب می شود عبارتند از:

۱- در جایی که بین نماز سهواً حرفی بزند - بنا بر احتیاط واجب -.

۲- در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، سلام بدهد - بنابر احتیاط واجب - .

۳- در صورت شک بین چهار و پنج، همان‌طور که در مسأله ۹۱ بیان شد.

۴- اگر نمازگزار بعد از نماز به‌طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتباهاً کم کرده یا اشتباهاً زیاد کرده، به‌طوری که هیچ‌یک از زیاده یا کمی نماز را باطل نکند، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به‌جا آورد.

و هرگاه نمازگزار سهواً در جای نشستن بایستد یا در جای ایستادن بنشیند، بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو به‌جا آورد، بلکه بهتر است برای هر چیزی که در نماز کم یا زیاد کرده دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۹۵: برای انجام دادن دو سجده سهو نیت لازم است و کافی است هنگام سجده بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)، سپس سر خود را بردارد و بنشیند و مجدداً به سجده رود و ذکر بالا را تکرار کند، سپس سر خود را بردارد و بعد از نشستن تشهد نماز را بخواند و در پایان بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ).

مسأله ۹۶: نمازگزار برای انجام دادن سجده سهو به احتیاط واجب بر چیزی سجده کند که سجده بر آن صحیح است و قسمت‌های هفت‌گانه بدن خود را بر زمین قرار دهد، ولی رعایت کردن سایر شرایط سجده مانند طهارت و روبه‌قبله بودن و غیره لازم نیست.

نماز جماعت

مسئله ۹۷: مستحب است نمازهای یومیّه جماعت خوانده شود، بلکه در بعضی از موارد ممکن است جماعت واجب شود مانند این که مکلف خطایی در قرائت خود داشته باشد و تصحیح آن برایش مقدور باشد ولی در یادگیری سهل انگاری کند که در صورت امکان لازم است به شخص دیگری اقتدا کند.

مسئله ۹۸: بنابر احتیاط واجب، جماعت در هیچ یک از نمازهای مستحب مشروع نیست مگر نماز استسقاء که می توان آن را جماعت خواند.

مسئله ۹۹: شرایط امام جماعت عبارتند از:

- ۱- بالغ باشد.
- ۲- عاقل باشد.
- ۳- مؤمن باشد، یعنی شیعه دوازده امامی باشد.
- ۴- عادل باشد.
- ۵- حلال زاده باشد.
- ۶- قرائت او صحیح باشد.
- ۷- به احتیاط واجب جزو کسانی نباشد که به خاطر ارتکاب گناه حدّ شرعی بر او جاری شده باشد.
- ۸- اگر مأوم ایستاده نماز بخواند امام هم ایستاده نماز بخواند.
- ۹- اگر مأوم مرد باشد امام نیز مرد باشد.

۱۰- نماز امام در نظر مأموم صحیح باشد، بنابراین نمی‌تواند به کسی اقتدا کند که نماز او در نظرش باطل است مانند این که امام در یکی از حالات معتقد باشد وظیفه‌اش تیمم است و تیمم کند درحالی که در نظر مأموم، وظیفه او وضو یا غسل باشد.

مسئله ۱۰۰: شرایط نماز جماعت عبارتند از:

- ۱- مأموم قصد اقتدا داشته باشد.
- ۲- امام جماعت نزد مأموم معین باشد و شناخت اجمالی او کافی است مانند این که قصد اقتدا به امامی که حاضر است را داشته باشد هرچند شخص او را نشناسد.
- ۳- امام در نماز خود مستقل باشد، بنابراین اقتدا به امامی که خود به شخص دیگری اقتدا کرده جایز نیست.
- ۴- مأموم نماز خود را با اقتدا آغاز کند، بنابراین نمازگزاری که فرادا می‌خواند جایز نیست در حال نماز به جماعت عدول کند.
- ۵- مأموم در بین نماز بدون عذر شرعی قصد فرادا نکند، و اگر این کار را انجام دهد جماعت او اشکال دارد.
- ۶- بین امام و مأموم مرد، حائلی نباشد که آن‌ها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن او شود یا نه، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال او به امام است نباید حائلی وجود داشته باشد، مثلاً مأمومی که در صف اول نماز می‌خواند واسطه اتصال او کسانی هستند که در همان صف بین او و امام قرار گیرند، و چنانچه در صف

مأموم کسی متصل به امام نباشد، واسطه اتصال او کسانی هستند که در صف جلوتر بین او و امام قرار گیرند.

۷- جای ایستادن امام از جای ایستادن مأموم به اندازه‌ای بلندتر نباشد که به نظر عرف مکان امام بالاتر از مأموم حساب شود، ولی اگر جای مأموم از جای امام بلندتر باشد اشکال ندارد هرچند زیاد باشد، مگر این که به قدری بلندتر باشد که نگویند یک جماعت هستند.

۸- فاصله بین مأموم و امام یا مأمومی که واسطه اتصال به امام است نباید زیاد باشد، بلکه بنابر احتیاط لازم بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام یا جای ایستادن مأمومی که در صف جلو واسطه اتصال او به امام است بیشتر از بزرگ‌ترین گام معمولی (تقریباً یک متر و بیست سانتی متر) فاصله نباشد.

۹- مأموم جلوتر از امام و بنابر احتیاط واجب مساوی با امام جماعت نایستند بلکه مقداری عقب‌تر از او بایستند، مگر این که مأموم تنها یک مرد باشد که در این صورت می‌تواند مساوی با امام بایستد، و اگر مأموم زن باشد باید جای ایستادن خود را نسبت به امام یا مأموم مرد مراعات کند، به ترتیبی که در مسأله ۷۲ گذشت.

مسأله ۱۰۱: مأموم در رکعت اول و دوم از نماز ظهر و عصر بنابر احتیاط

واجب نمی‌تواند حمد و سوره را بخواند، ولی در نماز صبح و مغرب و عشا می‌تواند آهسته بخواند البته این در صورتی است که نتواند صدای امام را - هرچند به صورت کلماتی نامفهوم - بشنود.

و امام جماعت به جز قرائتِ رکعت‌های اول و دوم چیزی از کارها و ذکرهای نمازِ مأموم را به عهده نمی‌گیرد، پس مأموم وظیفه دارد سایر واجبات نماز را همانند نماز فرادا خودش انجام دهد، با این تفاوت که مأموم در انجام دادن کارهای نماز مانند رکوع و سجود باید از امام تبعیت کند یعنی آن‌ها را بعد از امام انجام دهد، ولی تبعیت از امام در خواندن ذکرهای نماز مانند ذکرهای رکوع و سجود لازم نیست، البته تکبیرة الاحرام از این حکم استثنا شده و جایز نیست زودتر از امام گفته شود، و چنانچه مأموم عذری داشته باشد جایز است در تشهد آخر نماز از امام تبعیت نکند و آن را قبل از امام بخواند، ولی تبعیت از امام در سلام نماز هیچ‌گاه لازم نیست پس مأموم می‌تواند قبل از امام سلام بگوید.

مسأله ۱۰۲: مأموم می‌تواند در بین نمازِ امام به او اقتدا کند، و این کار

دو صورت دارد:

صورت اول: امام در رکعت اول نماز مشغول خواندن حمد و سوره یا رکوع باشد، و مأموم قبل از اتمام رکوع به او برسد، در این صورت پس از نیت باید تکبیرة الاحرام را بگوید و نماز بخواند و مانند سایر مأومین از امام تبعیت کند، پس اگر ایستاده باشند او هم بایستد و اگر در حال رکوع باشند او هم رکوع کند و مانند کسی که از اول نماز به امام اقتدا کرده نماز خود را تمام کند.

صورت دوم: امام در رکعت اول نباشد که در این صورت تا زمانی که امام رکوع را تمام نکرده مأموم فرصت دارد به او اقتدا کند، و چنانچه امام سر خود

را از رکوع بردارد دیگر مجالی برای اقتدا در این رکعت باقی نمی‌ماند، پس اگر مأموم قبل از رکوع یا هنگام رکوع به امام اقتدا کند باید کارهای نماز خود را با امام هماهنگ کند، البته در بعضی از موارد نماز آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد مثلاً:

اگر مأموم موقعی که امام در رکعت دوم نماز ظهر است اقتدا کند، آن رکعت برای مأموم رکعت اول و برای امام رکعت دوم است، بنابراین اگر امام برای تشهد بنشیند، احتیاط واجب آن است که مأموم به صورت تجافی بنشیند (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را از زمین کمی بلند کند) و نباید بایستد بلکه منتظر بماند تا امام تشهد را تمام کند و به همراه امام برای رکعت بعد بایستد، و این رکعت برای مأموم رکعت دوم و برای امام رکعت سوم است، پس باید مأموم حمد و سوره را آهسته بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند، سپس به همراه امام سجود را به جا آورد، البته اینجا مأموم باید تشهد را بخواند، چون در پایان رکعت دوم نماز خود قرار دارد، ولی امام باید از جای خود بلند شود و قیام کند، چون در پایان رکعت سوم نماز خود قرار دارد، و بعد از آن که مأموم تشهد را خواند باید بایستد و به جماعت بیوندد و تسبیحات اربعه را بخواند و همراه با امام رکوع کند... و به همین ترتیب نماز را تا آخر ادامه دهد.

و اما اگر مأموم بخواند در رکعت سوم یا چهارم وارد نماز جماعت شود، پس هنگام رکوع امام به او اقتدا کند، چون اگر هنگام قیام به امام اقتدا کند

۶۴..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

واجب است حمد و سوره را خودش بخواند، البته اگر امام مهلت این کار را به او بدهد، پس اگر امام به رکوع برود و مهلت خواندن آنها را به مأموم ندهد، مأموم می‌تواند به خواندن سوره حمد اکتفا کند و با امام به رکوع برود، و اگر امام مهلت این کار را هم به مأموم ندهد طوری که اگر سوره حمد را خواند نتواند به رکوع امام برسد، در این صورت جایز است خواندن سوره حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام برساند.

نماز مسافر

مسأله ۱۰۳: مسافر باید نمازهای چهار رکعتی (ظهر و عصر و عشا) را شکسته به جا آورد یعنی آنها را مانند نماز صبح دورکعتی بخواند، و شکسته خواندن نماز هشت شرط دارد:

اول: مسافر قصد پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد، و مقدار آن تقریباً ۴۴ کیلومتر رفت یا در مجموع رفت و برگشت ۴۴ کیلومتر یا بیشتر باشد، و مسافت شرعی از جایی حساب می‌شود که شخص بعد از عبور از آن مکان به نظر عرف مسافر محسوب شود و این مکان معمولاً آخر شهر می‌باشد.

دوم: قصد مسافر استمرار داشته باشد یعنی در بین راه از قصد خود بازنگردد.

سوم: هنگام پیمودن مسافت قصد اقامت ده روزه در مکانی نداشته باشد، یا این که به مدت سی روز در مکانی باقی نماند درحالی که در اقامت خود

تردید داشته باشد، و همچنین در بین راه از وطن یا مقر خود عبور نکند، زیرا عبور از وطن یا مقر، و مقداری ماندن در آن‌ها سفر را قطع می‌کند.

چهارم: سفر او مباح باشد، پس نباید قصد او از سفر انجام دادن کار حرام باشد.

پنجم: سفر او برای صید لهوی نباشد.

ششم: از کسانی نباشد که خانه آن‌ها همراهشان است مانند صحرانشین‌ها.

هفتم: کثیر السفر نباشد، خواه از کسانی باشد که شغلشان سفر است مانند راننده و ملوان و امثال آن‌ها، یا این‌که شغل او در یک شهر و محل سکونت او در شهر دیگر باشد و هر روز به محل کار خود مسافرت کند و بازگردد و امثال آن.

هشتم: مسافر به حد ترخص برسد، یعنی به اندازه‌ای از شهر دور شود که دیگر نتواند اهالی موجود در مناطق مسکونی و توابع را ببیند.

مسئله ۱۰۴: در صورتی که سفر شرایط گذشته را دارا باشد وظیفه مسافر نماز شکسته است مگر این‌که یکی از موارد زیر پیش آید:

۱- عبور از وطن یا مقر و مقداری ماندن در آن.

۲- قصد اقامت ده روزه در شهری معین.

۳- مردد باقی ماندن در شهری معین به مدت سی روز بدون آن‌که در آنجا قصد اقامت کند.

بنابراین هرگاه یکی از موارد گذشته محقق شود وظیفه او از نماز شکسته به نماز تمام تبدیل می‌شود مگر این‌که سفر جدیدی را آغاز کند.

مسئله ۱۰۵: منظور از وطن و مقر یکی از این سه مکان می‌باشد:

۱- مقر اصلی، و آن جایی است که شخص به آن نسبت داده می‌شود و معمولاً محل تولد اوست.

۲- مکانی که شخص، آن را برای همیشه مقر و مسکن خود قرار داده باشد و بخواهد بقیه عمرش را در آن مکان سپری کند.

۳- مکانی که شخص آن را برای مدت طولانی مقر خود قرار دهد به طوری که در آنجا دیگر به او مسافر گفته نشود، مانند کسی که برای کار یا تجارت یا تحصیل به مدت یک سال و نیم یا بیشتر در شهر دیگری اقامت کند.

مسئله ۱۰۶: اگر مسافر قصد کند ده روز در شهری بماند، چنانچه قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود بازگردد وظیفه او نماز شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود بازگردد تا زمانی که در آن شهر هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۷: اگر کسی وظیفه اش نماز شکسته باشد ولی آن را تمام بخواند، چند صورت دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- این کار به خاطر ندانستن اصل تشریح نماز شکسته در حق مسافر، یا به خاطر ندانستن وجوب نماز شکسته بر خودش باشد که در این صورت نمازش صحیح است.

۲- این کار به خاطر ندانستن حکم آن مورد خاص باشد، مانند این که نمی‌دانست مسافت تلفیقی باعث شکسته شدن نماز می‌شود که در این صورت چنانچه داخل وقت از حکم مسئله مطلع شود بنا بر

احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند، ولی اگر بعد از وقت مطلع شود، قضای آن واجب نیست.

۳- این کار به خاطر آن باشد که فراموش کند مسافر است یا فراموش کند وظیفه مسافر نماز شکسته است که در این صورت چنانچه داخل وقت از حکم مسأله مطلع شود باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت مطلع شود قضا ندارد.

مسأله ۱۰۸: اگر کسی وظیفه اش نماز تمام است ولی آن را شکسته بخواند، نمازش باطل بوده و باید آن را دوباره بخواند یا قضا کند، البته در مورد مسافری که قصد ماندن ده روزه در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن وجوب نماز تمام بر خودش نماز را شکسته بخواند و سپس از حکم این مسأله مطلع شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹: اگر شخصی در اول وقت مسافر نباشد و پیش از خواندن نماز سفر کند در حال سفر - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اول وقت مسافر بود و نماز نخواند تا به وطن خود بازگشت یا این که در مکانی قصد اقامت ده روزه کرد - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را تمام بخواند، بنابراین، ضابطه در شکسته یا تمام خواندن نماز، وقت ادای آن است نه وقت واجب شدن آن.

مسأله ۱۱۰: مسافر در چهار جا مختار است نماز را شکسته یا تمام بخواند: شهر مکه معظمه، شهر مدینه منوره، شهر کوفه (که شامل مسجد سهله نیز می شود) و حرم امام حسین علیه السلام تا فاصله تقریباً یازده متر و نیم از اطراف قبر مطهر آن حضرت.

نماز قضا

مسئله ۱۱۱: کسی که نماز یومیّه خود را نخواند یا آن را باطل بخواند تا این که وقت تمام شود واجب است قضای آن را خارج از وقت به جا آورد، و از این حکم سه مورد استثنا شده است:

۱- نمازی که کودک نابالغ یا شخص دیوانه یا بی‌هوش نمی‌خواند، البته در جایی که بی‌هوشی با فعل و اختیار خودش نباشد و اگر نه بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

۲- نمازی که زن حائض یا نفّساء در روزهای دیدن خون نمی‌خواند.

۳- نمازی که کافر اصلی (غیر مرتد) نمی‌خواند.

مسئله ۱۱۲: قضای نماز روزانه را می‌توان در سفر یا غیر سفر و در هر وقت از شبانه‌روز به جا آورد، ولی باید توجه داشت نمازی که در وطن یا مقرر قضا شده را باید تمام قضا کرد هر چند نمازگزار در سفر باشد، و نمازی که در سفر قضا شده را باید شکسته قضا کرد هر چند نمازگزار در سفر نباشد.

مسئله ۱۱۳: کسی که نمازی از او قضا شود در حالی که در اول وقت مسافر و در آخر وقت غیر مسافر باشد یا برعکس، برای قضای نماز باید وضعیت خود را در آخر وقت در نظر بگیرد، پس اگر در آخر وقت مسافر بوده نماز را شکسته قضا کند هر چند در شهر خود باشد و اگر در آخر وقت مسافر نبوده نماز را تمام قضا کند هر چند در سفر باشد.

مسئله ۱۱۴: در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست مگر در نمازهایی که در ادای آن‌ها ترتیب شرط است، مثل نماز ظهر و عصر از یک

روز یا مغرب و عشا از یک شب، بنابراین جایز نیست قضای نماز عصر یک روز را قبل از قضای نماز ظهر همان روز به جا آورد.

مسئله ۱۱۵: مؤمنی که به خاطر داشتن عذری نمازش را نخواند و تا زمان فوت شدن قضا نکند در حالی که می‌توانست قضا کند بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگ‌ترش باید از طرف وی قضای آن را به جا آورد، البته به شرط آن که پسر بزرگ‌تر، هنگام فوت پدر، نابالغ یا دیوانه نباشد و شرعاً از ارث پدر محروم نباشد که در این موارد قضای نماز پدر بر او واجب نیست، و لازم نیست پسر بزرگ‌تر شخصاً قضای نماز پدر را به جا آورد بلکه می‌تواند کسی را برای انجام این کار اجیر کند، و چنانچه شخص دیگری قضای نماز پدر را بر عهده گیرد تکلیف از عهده پسر بزرگ‌تر ساقط می‌شود و اگر پدر عمداً نماز خود را به جا نیاورد قضا بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.

نماز آیات

مسئله ۱۱۶: یکی از نمازهای واجب نماز آیات است، این نماز هنگام خورشیدگرفتگی (کسوف) و ماه‌گرفتگی (خسوف) واجب می‌شود، و همچنین بنا بر احتیاط واجب هنگام زلزله باید خوانده شود، و وقت نماز آیات برای کسوف و خسوف موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، و بنا بر احتیاط واجب هنگام زلزله باید بدون تأخیر نماز آیات خوانده شود.

مسئله ۱۱۷: نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت آن دارای پنج رکوع می‌باشد. برای به جا آوردن این نماز کافی است نمازگزار بعد از تکبیرة الاحرام

۷۰..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

و خواندن سوره حمد، سوره دیگری - مانند سوره توحید - انتخاب کند و آن را به پنج بخش تقسیم کند (به احتیاط واجب ﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾ را به تتهایی یک بخش قرار ندهد)، ابتدا بخش اول: ﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ﴾ را بخواند و به رکوع رود و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش دوم: ﴿ اللّٰهُ الصَّمَدُ ﴾ را بخواند و به رکوع رود، و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش سوم: ﴿ لَمْ یَلِدْ ﴾ را بخواند و به رکوع رود، و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش چهارم: ﴿ وَلَمْ یُولَدْ ﴾ را بخواند و به رکوع رود، و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش پنجم: ﴿ وَلَمْ یَكُنْ لَهٗ کُفُوًا اَحَدٌ ﴾ را بخواند و به رکوع رود و بعد از آن که سر از رکوع برداشت دو سجده انجام دهد سپس بایستد، و رکعت دوم را مانند رکعت اول انجام دهد و در پایان، مانند نمازهای یومیّه تشهد و سلام نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۸: اگر کسی بداند که خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی، نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد واجب است آن را قضا کند، و اما اگر از خورشیدگرفتگی یا ماه گرفتگی اطلاع نداشته باشد تا این که وقت آن بگذرد در این صورت چنانچه خورشید یا ماه گرفتگی کامل بود (یعنی قرص ماه یا خورشید به طور کامل پنهان شده باشد) قضا واجب است، و اگر کامل نبود قضا واجب نیست.

نماز جمعه

مسأله ۱۱۹: نماز جمعه مانند نماز صبح دارای دو رکعت می باشد با این تفاوت که در نماز جمعه خواندن دو خطبه لازم است و این نماز، به جای نماز

ظهر از روز جمعه خوانده می‌شود، و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام چنانچه نماز جمعه با شرایط شرعی آن اقامه شود، مکلف مختار است که در نماز جمعه حاضر شود یا نماز ظهر را بخواند هر چند در اول وقت نماز باشد.

بعضی از شرایط صحت نماز جمعه و کفایت آن از نماز ظهر عبارتند از:
۱- نماز به جماعت برگزار شود و تعداد حاضرین به همراه امام حداقل پنج نفر باشد.

۲- امام جمعه شرایط امام جماعت را دارا باشد مانند عدالت و غیر آن، همچنین نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد. (به مسأله ۹۹ و ۱۰۰ مراجعه شود)

۳- امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند.

۴- قبل از اقامه نماز، نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر از پنج کیلومتر و نیم برپا نشده باشد.

احکام روزه

روزه ماه مبارک رمضان یکی از مهم‌ترین واجبات شرع مقدس اسلام است، و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: (مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ حَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ) کسی که یک روز از روزه‌های ماه رمضان را [بدون عذری] افطار کند، روح ایمان از او خارج می‌شود.

مسئله ۱۲۰: شرایط واجب شدن روزه ماه رمضان بر مکلف عبارتند از:

۱- بالغ باشد، پس روزه بر شخص نابالغ واجب نیست هرچند تمرین دادن او به روزه داری مستحب است، مثلاً به کودک دستور دهند به مقدار توانائیش روزه بگیرد و از صبح تا ظهر (یا کمی بیشتر یا کمتر از آن) از خوردن و آشامیدن پرهیز کند تا به روزه گرفتن عادت کرده و آن را تحمل کند.

۲- عاقل باشد.

۳- بی‌هوش نباشد.

۴- از حیض و نفاس پاک باشد، بنابراین روزه بر زن حائض یا نفّساء واجب نیست بلکه روزه از آن‌ها صحیح نمی‌باشد، ولی باید بعداً آن‌ها را قضا کنند.

۵- روزه گرفتن ضرر نداشته باشد، پس اگر روزه به شخص مریض ضرر برساند مانند این‌که موجب شود بیماری او شدیدتر شود یا درمان او به تأخیر افتد یا درد او بیشتر شود، روزه بر او واجب نیست، البته در تمام

این موارد ضرر باید قابل توجه باشد به حدی که معمولاً قابل تحمل نباشد.

۶- مسافر نباشد، بنابراین روزه بر مسافری که وظیفه اش نماز شکسته است واجب نیست، بلکه روزه از چنین شخصی صحیح نمی باشد، و از این حکم مواردی استثنا شده است:

الف- کسی که نمی دانست روزه در سفر باطل است و باین حال روزه گرفت و بعد از تمام شدن روز حکم مسأله را دانست، در این صورت روزه او صحیح است و قضا بر او واجب نیست.

ب- کسی که بعد از زوال آفتاب (اذان ظهر) سفر کند واجب است - بنابر احتیاط - روزه آن روز را کامل کند و به همان روزه اکتفا می نماید.

ج- مسافری که قبل از زوال آفتاب وارد شهر خود شود در حالی که هیچ یک از مبطلات روزه را مرتکب نشده - بنابر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را نیت کند و به آن اکتفا می نماید.

و اما کسی که قصد دارد قبل از زوال آفتاب سفر کند جایز نیست در شهر خود یا بعد از خروج از آن افطار کند مگر این که به حد ترخص برسد که توضیح آن در شرط هشتم از مسأله ۱۰۳ گذشت.

مسأله ۱۲۱: هلال اول ماه رمضان با راه های زیر ثابت می شود:

اول: خود شخص هلال ماه را ببیند و دیدن، باید با چشم معمولی باشد؛ بنابر این چنانچه هلال با چشم معمولی قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ و امثال آن کافی نیست.

دوم: دو مرد عادل شهادت دهند که هلال ماه را دیده‌اند و انسان علم به اشتباه آن‌ها نداشته باشد، و شهادتشان معارض - گرچه حکمی - نداشته باشد، و مقصود ما از نداشتن معارض حکمی آن است که عواملی وجود نداشته باشد که مانع از قبول شهادت آن‌ها باشد، مانند این که گروه زیادی از مردم شهر استهلال کنند ولی غیر از آن دو شاهد عادل شخص دیگری ادعای رؤیت هلال نکند.

سوم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد.

چهارم: رؤیت هلال بین مردم شایع شده و بین آن‌ها مشهور شود به طوری که از گفته آن‌ها علم یا اطمینان حاصل شود، ولی اعلام ثبوت هلال در رسانه‌های صوتی و تصویری اعتباری ندارد.

و روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، جایز نیست آن روز را به نیت ماه رمضان روزه بگیرد، ولی می‌تواند نیت روزه قضای آنچه بر عهده اوست نماید، و اگر قضا نداشته باشد می‌تواند نیت روزه مستحبی ماه شعبان کند و چنانچه بعداً معلوم شود آن روز، از ماه رمضان بوده به همان روزه اکتفا نماید.

و روزی که انسان شک دارد آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، جایز نیست افطار کند مگر این که توسط یکی از راه‌های اثبات هلال، برای او ثابت شود هلال در شب گذشته رؤیت شده است.

مسئله ۱۲۲: روزه آن است که انسان برای خضوع و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال از طلوع فجر تا غروب شرعی از چیزهایی خودداری کند که به آن‌ها (مفطرات) گفته می‌شود، و مفطرات روزه عبارتند از:

- ۱- خوردن و آشامیدن از روی عمد، خواه مقدار آن کم باشد یا زیاد، پس اگر این کار را غیر عمدی انجام دهد روزه او باطل نمی‌شود، مانند کسی که فراموش کند روزه‌دار است و چیزی بخورد یا بیاشامد.
 - ۲- جماع از جلو یا پشت از روی عمد، خواه فاعل باشد یا مفعول.
 - ۳- استمناء، به این معنا که انسان با قصد خارج کردن منی کاری کند که منی از او بیرون آید هر چند این کار به خودی خود حلال باشد مانند خارج کردن منی توسط ملاحظه با همسر، و اما محتلم شدن در طول روز به روزه ضرری نمی‌رساند، بلکه اگر تا پایان روز غسل نکند هم روزه آن روز، باطل نمی‌شود.
 - ۴- قی کردن (استفراغ) از روی عمد.
 - ۵- اماله کردن با آب یا هر مایع دیگری از روی عمد.
 - ۶- به احتیاط واجب دروغ بستن به خداوند متعال یا رسول اکرم ﷺ یا یکی از ائمه معصومین علیهم‌السلام از روی عمد.
 - ۷- به احتیاط واجب رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق از روی عمد.
- مسئله ۱۲۳:** اگر شخصی در شب ماه رمضان جنب شود باید قبل از طلوع فجر غسل کند، و چنانچه به خاطر بیماری یا عذر دیگری نتواند غسل کند باید تیمم کند، و همچنین اگر زنی در ماه رمضان هنگام شب از حیض یا نفاس پاک شود باید قبل از طلوع فجر غسل کند، و در هر دو صورت اگر غسل جنابت یا حیض یا نفاس و یا تیمم بدل از آن‌ها را به‌طور عمد تا طلوع فجر ترک کند باید آن روز را قضا کند و در طول روز هم به قصد قربت مطلقه از مفطرات پرهیز نماید.

مسئله ۱۲۴: اگر کسی در شب ماه رمضان جنب شود و اطمینان داشته باشد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود (به خاطر عادت به بیدار شدن در این وقت یا غیر آن) و با تصمیم بر غسل کردن بخوابد ولی اتفاقاً تا اذان صبح از خواب بیدار نشود روزه او صحیح است، و اگر این شخص قبل از اذان صبح بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح از خواب بیدار نشود برای عقوبت باید آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۲۵: اگر کسی روزه ماه رمضان را با خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت تا طلوع فجر باطل کند، در صورتی که از روی عمد و با اختیار باشد و به علت ناچاری و اضطرار یا اکراه نباشد علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

و در کفاره افطار عمد فرد مخیر است برای هر روز یک بنده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، و برای سیر کردن هر فقیر کافی است ۷۵۰ گرم خرما یا گندم یا نان یا ماکارونی یا هر چیزی که طعام نامیده شود به او بدهد، و پرداختن پول طعام به فقیر کافی نیست.

مسئله ۱۲۶: کفاره روزه بر کسی واجب است که به وجوب روزه و همچنین به مفطر بودن کاری که انجام داده، علم داشته باشد، ولی اگر از روی جهل یقین کند که روزه بر او واجب نیست یا انجام دادن کاری مفطر نیست و افطار کند کفاره بر او واجب نمی‌شود، مثلاً اگر کسی اعتقاد داشت هنوز به سن تکلیف نرسیده است و روزه نگیرد، یا کسی که عقیده داشت یکی از مفطرات، روزه را باطل نمی‌کند و آن را مرتکب شد، در هر دو مورد کفاره بر او واجب نیست. البته دانستن وجوب کفاره شرط وجوب آن نیست.

مسئله ۱۲۷: اگر روزه ماه رمضان از کسی فوت شود خواه با عذر باشد یا بدون آن، باید قضای آن را در روزهای دیگر سال به جا آورد مگر روزهای عید فطر و عید قربان که روزه گرفتن در این دو روز مطلقاً حرام است، و از وجوب قضا مواردی استثنا شده است:

۱- مریضی که بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، به گونه ای که در تمامی ایام سال نتواند قضای روزه ها را بگیرد، پس وجوب قضا از او ساقط می شود ولی باید بعداً فدیة بدهد، یعنی برای هر روز تقریباً ۷۵۰ گرم طعام به فقیر صدقه بدهد.

۲- پیرمرد و پیرزنی که به سبب پیری روزه گرفتن برای آنان حرج و سختی فوق العاده دارد لازم نیست روزه بگیرند و قضای آن هم واجب نیست ولی باید برای هر روز فدیة بدهند، و اگر روزه گرفتن برای آنان اصلاً ممکن نباشد فدیة هم لازم نیست بدهند.

۳- کسی که مبتلا به نوعی بیماری است که هر قدر آب بخورد سیراب نمی گردد، حکم او مانند حکم پیرمرد و پیرزن است.

مسئله ۱۲۸: زنی که وقت زایمان او نزدیک است (ماه های هشتم و نهم) و روزه برای خودش یا بچه اش ضرر دارد، و همچنین زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است و روزه برای خودش یا بچه اش ضرر دارد، در هر دو مورد جایز است روزه ماه رمضان را افطار کنند ولی بعد از ماه رمضان باید آن را قضا کنند و برای هر روز فدیة بدهند.

مسئله ۱۲۹: کسی که قضای ماه رمضان بر او واجب شده، احتیاط

۷۸..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

مستحب آن است در همان سال اول و قبل از رسیدن ماه رمضان سال بعد قضا را به جا آورد، و اگر عمداً قضا را تأخیر بیندازد، اضافه بر قضا، باید برای هرروز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد، و اگر تأخیر او عمدی نباشد و جوب فدیة بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۳۰: روزه‌داری که قضای ماه رمضان را می‌گیرد جایز نیست بعد از زوال آفتاب (اذان ظهر) روزه را افطار کند، و اگر چنین کرد کفاره بر او واجب است و باید ده فقیر را اطعام کند یعنی به هر کدام ۷۵۰ گرم طعام بدهد، و اگر توانایی این کار را نداشت باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۱: کسی که قضای ماه رمضان بر عهده دارد روزه مستحبی از او صحیح نیست. اما اگر روزه واجب دیگری مانند روزه کفاره یا قضای غیر ماه رمضان بر عهده او باشد روزه مستحبی از او صحیح است.

احکام حج

یکی از مهم‌ترین واجبات شرع اسلام فریضه حج می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ خداوند متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی آن هستند واجب فرموده، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن شود (به خود ضرر زده است) و خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: (مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجَحَّفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيُمْتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا) هر کس از دنیا برود و حج واجب را به‌جا نیاورده باشد، بدون آنکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد، چنین کسی در حال مردن یهودی یا نصرانی خواهد بود.

مسئله ۱۳۲: انجام دادن فریضه حج بر انسان بالغ عاقل مستطیع واجب است، و استطاعت با فراهم شدن امور زیر محقق می‌شود:

۱- سلامت بدن، به این معنا که فرد دارای جسمی سالم باشد و خودش بتواند حج را به‌جا آورد، بنابراین اگر شخصی بیمار یا سالمند باشد و به هیچ وجه نتواند حج به‌جا آورد، یا این‌که انجام دادن اعمال حج، او

را در مشقت و حرج شدید قرار دهد به طوری که معمولاً قابل تحمل نیست لازم نیست خودش حج را به جا آورد.

۲- ایمن بودن بر جان و مال و ناموس در مسیر و هنگام انجام دادن اعمال حج.

۳- توانایی مالی برای تأمین هزینه‌های حج را به طور کامل داشته باشد، از جمله مخارج رواید و گذرنامه و هزینه سفر در رفت و برگشت، یا فقط هزینه رفت - در صورتی که قصد بازگشت به شهر خود را نداشته باشد - و همچنین هزینه اقامت در آن سرزمین مقدس و خوراک و دارو و غیره.

۴- انجام دادن فریضه حج موجب نشود که انسان پس از بازگشت در تنگ دستی قرار گیرد، بنابراین اگر برای شخص کم درآمد توانایی مالی فراهم شود تا بتواند تمام هزینه‌های حج را بپردازد ولی پس از بازگشت، تأمین هزینه‌های زندگی و برگشتن به وضع مادی سابق برای او دشوار باشد و در حرج قرار گیرد چنین شخصی مکلف به انجام دادن حج نیست.

۵- وسعت داشتن وقت، به این معنا که فرد وقت کافی برای سفر به اماکن مقدس و به جا آوردن اعمال حج داشته باشد، بنابراین چنانچه برای شخصی توانایی مالی برای ادای حج دیر هنگام فراهم شود به طوری که وقت کافی برای تهیه مقدمات سفر (مانند صدور گذرنامه و رواید) نداشته باشد، یا این که تهیه کردن آن‌ها با حرج و مشقت

شدید همراه شود به حدی که معمولاً قابل تحمل نباشد، پس در این حالت برای چنین شخصی ادای حج در آن سال واجب نیست ولی اگر قلباً اطمینان داشت که در سال آینده یا سال‌های بعد از آن، توانایی حج را خواهد داشت واجب است اموال خود را برای ادای این فریضه حفظ کند.

مسئله ۱۳۳: نایب گرفتن در حج (فرستادن شخصی برای انجام دادن

اعمال حج از طرف شخصی دیگر) در سه مورد واجب است:

مورد اول: کسی که بتواند مخارج حج را تأمین کند ولی به خاطر عذری مانند بیماری یا هر مانع دیگری توانایی بدنی انجام دادن حج را نداشته باشد.
مورد دوم: کسی که خودش می‌توانست حج به‌جا آورد ولی در ادای این فریضه کوتاهی نمود و حج را به‌جا نیاورد تا این‌که به خاطر پیری یا بیماری از انجام دادن حج ناتوان شد و امیدی ندارد که در آینده توانایی حج را داشته باشد.

مورد سوم: کسی که توانایی به‌جا آوردن حج را داشت ولی در ادای این فریضه کوتاهی نمود تا این‌که فوت کرد که باید از ماترک او شخصی را برای انجام حج نیابتی اجیر کنند.

مسئله ۱۳۴: حج سه نوع است: حج تمتع، حج افراد، حج قران.

حج تمتع وظیفه کسانی است که فاصله محل سکونتشان از شهر مکه مکرمه بیش از هشتاد و هشت کیلومتر باشد.

و حج افراد و قران وظیفه اهل مکه و کسانی است که فاصله محل سکونتشان از شهر مکه مکرمه کمتر از این مقدار باشد.

۸۲..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

و از آنجا که اغلب مؤمنین جهان در اماکنی دورتر از هشتاد و هشت کیلومتری مکه سکونت دارند و وظیفه آن‌ها منحصرأً حج تمتع است، در مطالب آتی فقط احکام حج تمتع را با شرحی مختصر بیان خواهیم کرد.

مسأله ۱۳۵: حج تمتع از دو عبادت تشکیل می‌شود: عمره تمتع، و حج

تمتع

در عمره تمتع پنج عمل به ترتیب زیر واجب است:

- ۱- احرام از یکی از میقات‌ها (مناطق‌ی که برای احرام معین شده است).
- ۲- طواف به دور خانه کعبه هفت مرتبه.
- ۳- نماز طواف پشت مقام ابراهیم علیه السلام.
- ۴- سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه.
- ۵- تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سیل.

و در حج تمتع سیزده عمل واجب است:

- ۱- احرام از مکه مکرمه.
- ۲- وقوف در عرفات در روز نهم ذی‌الحجه از زوال تا غروب آفتاب.
- ۳- وقوف در مزدلفه مقداری از شب عید تا طلوع آفتاب.
- ۴- رمی جمره عقبه با هفت سنگ در روز عید.
- ۵- قربانی کردن در روز عید یا بعد از آن تا آخرین روز تشریق در منا.
- ۶- تراشیدن موی سر یا چیدن مقداری از آن در منا.
- ۷- طواف حج خانه خدا (طواف زیارت).
- ۸- نماز طواف پشت مقام ابراهیم علیه السلام.

۹- سعی بین صفا و مروه.

۱۰- طواف نساء.

۱۱- نماز طواف نساء.

۱۲- ماندن در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه.

۱۳- رمی جمرات سه‌گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه.

مسئله ۱۳۶: هر یک از کارهای عمره و حج جزو اعمال عبادی است و

باید به قصد اطاعت و خضوع در پیشگاه خداوند متعال انجام شود و اعمال

حج دارای احکام و خصوصیات بسیاری می‌باشد که در رساله (مناسک

حج) بیان شده است، و شخصی که قصد انجام این فریضه الهی را دارد باید

احکام آن را به‌طور کافی فرا گیرد تا در دام جهل یا غفلت قرار نگیرد و حج

خود را ناقص یا باطل انجام ندهد، چراکه در این صورت باید حج را دوباره

به‌جا آورد.

احکام زکات

یکی از مهم‌ترین واجبات شرع مقدس زکات است تا جایی که خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم زکات را مقارن با نماز قرار داد، و روایت شده که نماز کسی که از پرداخت زکات خودداری می‌کند قبول نمی‌شود. زکات بر دو قسم است:

قسم اول: زکات اموال

مسئله ۱۳۷: زکات در چهار چیز واجب می‌شود:

- ۱- چهارپایان: شتر و گوسفند و بز و گاو و همچنین گاو میش.
- ۲- پول نقدی که از جنس طلا و نقره باشد.
- ۳- غلات چهارگانه: گندم و جو و خرما و کشمش.
- ۴- مال التجاره - بنابر احتیاط واجب - منظور کالایی است که با هدف فروش به هنگام بالا رفتن قیمت‌ها، ذخیره می‌شود.

مسئله ۱۳۸: شرایط وجوب زکات در چهارپایان عبارتند از:

شرط اول: تعداد حیوانات مذکور به حد نصاب برسد، و مقصود از نصاب عدد معینی است که با رسیدن به آن، زکات واجب می‌شود: نصاب‌های شتر:

نصاب اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است.

نصاب دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

نصاب سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

نصاب چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

نصاب پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

نصاب ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال

دوم شده باشد.

نصاب هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال

سوم شده باشد.

البته شتر نصاب‌های دیگری هم دارد که در این رساله مختصر مجال

برای ذکر آن نیست.

نصاب‌های گوسفند:

نصاب اول: چهل رأس و زکات آن یک گوسفند است.

نصاب دوم: صد و بیست و یک رأس و زکات آن دو گوسفند است.

نصاب سوم: دویست و یک رأس و زکات آن سه گوسفند است.

نصاب چهارم: سیصد و یک رأس و زکات آن چهار گوسفند است.

نصاب پنجم: چهارصد رأس و بالاتر که باید برای هر صد گوسفند یک

گوسفند زکات بدهد.

نصاب‌های گاو و گاو میش:

نصاب اول: سی رأس که زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم

شده باشد.

نصاب دوم: چهل رأس که زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال

سوم شده باشد.

۸۶ خلاصه‌ای از احکام عبادات

شرط دوم: حیوانات مذکور از مراتع طبیعی چرا کنند، و اگر برای آن‌ها علف فراهم شود مانند این که از علف‌های خریداری شده یا علف‌های چیده شده از مراتع تغذیه کنند زکات ندارند هر چند تغذیه آن‌ها فقط در بخشی از سال باشد.

شرط سوم: مالک حیوانات یا ولی او در طول سال بتواند در آن‌ها تصرف کند، بنابراین اگر برای مدت قابل توجهی سرقت شوند زکات آن‌ها واجب نیست.

شرط چهارم: مالک حیوانات، آن‌ها را به مدت یازده ماه کامل در ملک خود داشته باشد به طوری که با ورود به ماه دوازدهم هنوز در ملک او باشند.

مسئله ۱۳۹: شرایط وجوب زکات در پول‌های نقد که از طلا و نقره باشند عبارتند از:

شرط اول: مقدار طلا به پانزده مثقال صیرفی برسد، که مجموعاً معادل ۶۹/۶ گرم می‌باشد. در این صورت مالک باید (دو و نیم درصد) آن را بابت زکات بدهد، و هر سه مثقال (تقریباً ۹۲/۱۳ گرم) که به این مقدار اضافه شود باید زکات آن مقدار را هم به همان نسبت (دو و نیم درصد) بپردازد.

و اما نقره چنانچه مقدار آن به صد و پنج مثقال برسد که تقریباً معادل ۴۸۷ گرم می‌باشد، در این صورت مالک باید دو و نیم درصد آن را زکات بدهد، و هر بیست و یک مثقال (تقریباً ۴۴/۹۷ گرم) که به این مقدار اضافه شود باید زکات آن مقدار را هم به همان نسبت (دو و نیم درصد) بپردازد.

شرط دوم: مالک، آن‌ها را به مدت یازده ماه کامل در ملک خود داشته باشد به طوری که با ورود به ماه دوازدهم هنوز در ملک او باشند.

شرط سوم: مالک در طول سال بتواند در آنها تصرف کند، بنابراین اگر برای مدت قابل توجهی مفقود شوند زکات آنها واجب نیست.

شرط چهارم: مالک بالغ و عاقل باشد، لذا زکات اموال کودک نابالغ و دیوانه واجب نیست.

مسئله ۱۴۰: طلا و نقره در موارد زیر زکات ندارد:

- ۱- شمش های طلا و نقره و همچنین سکه های طلا که امروزه در بازار به فروش می رسند.
 - ۲- زیورآلات ساخته شده از طلا و نقره.
 - ۳- پول های نقد که از طلا و نقره باشند ولی معامله با آنها رایج نیست مانند سکه های عثمانی که بعضی از بانوان برای زینت از آن استفاده می کنند.
- و همچنین اسکناس و پول های فلزی که از جنس طلا و نقره نیستند و امروزه دادوستد با آنها رواج دارد زکات ندارند.

مسئله ۱۴۱: زکات در غلات چهارگانه با دو شرط واجب می شود:

شرط اول: رسیدن به حد نصاب، و نصاب آنها بعد از خشک شدن سیصد صاع می باشد که گفته شده تقریباً (۸۴۷ کیلوگرم) است، و مقدار زکات آنها به ترتیب زیر است:

- ۱- اگر برای آبیاری آنها از آب باران یا رودخانه یا موارد مشابه استفاده شود به طوری که مالک برای آبیاری نیازی به تلاش و کوشش یا وسایل کمکی نداشته باشد، در این صورت زکات آن ده درصد می باشد.

۲- اگر آبیاری آن‌ها با دست یا وسیله‌ای مانند پمپ آب یا موارد مشابه آن انجام شود، در این صورت زکات آن پنج درصد می‌باشد.

۳- اگر آبیاری آن‌ها گاهی با آب باران و گاهی با دست یا وسیله‌ای کمکی باشد، در این صورت زکات آن هفت و نیم درصد می‌باشد، مگر این‌که روش آبیاری یکی از آن‌ها بسیار کم و ناچیز باشد به طوری که عرفاً به حساب نیاید که در این صورت باید زکات را به نسبت آبیاری مورد غالب پرداخت کرد.

شرط دوم: غلات مذکور در زمان تعلق زکات در ملکیت مکلف باشند، بنابراین اگر این غلات بعد از آن زمان به ملکیت او درآیند زکات آن‌ها بر او واجب نیست. البته اگر مکلف بداند مالک اول، زکات محصول را نپرداخته، واجب است خودش زکات آن را خارج کند، و چنانچه محصول با خرید یا مانند آن به ملک او منتقل شده باشد و فروشنده با نگفتن واقعیت او را فریب داده باشد، در این صورت می‌تواند معادل زکات پرداخت شده را از او مطالبه کند.

مسئله ۱۴۲: شرایط تعلق زکات به مال التجاره عبارتند از:

- ۱- مالک بالغ و عاقل باشد.
- ۲- اموال به حد نصاب برسند، و نصاب مال التجاره مانند نصاب سکه‌های طلا یا نقره است یعنی قیمت آن باید معادل پانزده مثقال صیرفی طلا یا صد و پنج مثقال نقره باشد.
- ۳- مال التجاره را از طریق معاوضه مانند خریدن، مالک شده باشد و از زمان قصد منفعت، عین مال به مدت یک سال نزد او باقی بماند.

- ۴- در تمام سال قصد تجارت با مال التجاره را داشته باشد.
- ۵- مالک در طول سال بتواند در مال التجاره تصرف کند.
- ۶- در طول سال قیمت مال التجاره در بازار از قیمت تمام شده آن کمتر نشود.

لازم به ذکر است که مقدار زکات مال التجاره دو و نیم درصد می باشد.

مسئله ۱۴۳: زکات در هشت مورد مصرف می شود:

اول و دوم: فقراء و مساکین، و منظور کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و صنعت و حرفه ای هم ندارد تا با درآمد حاصل از آن مخارج سال را تأمین کند، و فرق بین فقیر و مسکین آن است که مسکین از فقیر سخت تر می گذراند و وضعیت زندگی اش نامناسب تر است مثل اینکه نفقه مورد احتیاج روزانه اش را هم نداشته باشد.

سوم: عاملین و کارگزاران زکات، کسانی هستند که از طرف پیامبر ﷺ یا امام علی (ع) یا حاکم شرع یا نائب او مأمور شده اند تا زکات را جمع آوری کرده و به حساب آن رسیدگی کنند، و اموال جمع آوری شده را به آنها یا به مستحقان برسانند.

چهارم: المؤلفه قلوبهم، به مسلمانانی گفته می شود که ایمان آنها ضعیف است و چنانچه زکات به آنها داده شود ایمانشان تقویت می گردد، و همچنین به کفاری گفته می شود که اگر به آنها زکات بدهند به دین اسلام رغبت پیدا می کنند یا رغبت پیدا کنند تا به مسلمانان در دفاع از خود کمک کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنها.

۹۰..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

ششم: بدهکاران، منظور بدهکارانی هستند که نمی‌توانند بدهی‌های مشروعشان را بپردازند.

هفتم: سبیل الله، منظور از آن مصرف زکات در کارهای خیری است که نفعش به عموم مردم می‌رسد مثل ساختن مساجد و مدارس و مؤسسات خیریه و غیره.

هشتم: ابن السبیل، منظور مسافری است که در راه مانده باشد، یعنی اموالش تمام شده و نمی‌تواند به شهر خود بازگردد مگر این که نفقه بازگشت را به او بدهند.

مسأله ۱۴۴: کسی که زکات به او پرداخت می‌شود باید شیعه دوازده‌امامی باشد و زکات را در راه حرام مصرف نکند و بنابر احتیاط واجب باید شراب‌خوار یا بی‌نماز نباشد و آشکارا معصیت نکند.

و همچنین لازم است نفقه او بر زکات دهنده واجب نباشد مانند زوجه. و اگر زکات دهنده غیر هاشمی باشد زکات گیرنده هم باید مثل او غیر هاشمی باشد.

قسم دوم: زکات فطره (فطریه)

مسأله ۱۴۵: شرایط واجب شدن زکات فطره عبارتند از:

- ۱- بالغ باشد.
- ۲- عاقل باشد و بی‌هوش نباشد.
- ۳- غنی باشد یعنی فقیر نباشد، و معنای فقر در مسأله ۱۴۳ گذشت.

بنابراین چنانچه این شرایط کمی قبل از غروب آخرین روز ماه رمضان تا لحظات آغازین شب عید فطر برای مکلف فراهم شود، خارج کردن زکات فطره از خود و کسانی که عرفاً نان خور او محسوب می‌شوند واجب است هرچند نفقه آن‌ها بر او واجب نباشد، بلکه - بنابر احتیاط واجب - اگر این شرایط در فاصله بین غروب شب عید فطر تا ظهر روز عید حاصل شود نیز، زکات فطره واجب است.

مسئله ۱۴۶: مستحب است شخص فقیر، فطریه خود و کسانی که نان خور او هستند را بپردازد، و چنانچه فقط به اندازه فطریه یک نفر داشته باشد جایز است آن را از طرف خودش به قصد فطریه به یکی از اعضای خانواده بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و او فطریه را به فقیر دیگری غیر از خودش بدهد.

مسئله ۱۴۷: مقدار زکات فطره برای هر نفر تقریباً سه کیلوگرم از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا غیر آن می‌باشد، و همچنین مکلف می‌تواند قیمت نقدی آن‌ها را بپردازد و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هرچند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

مسئله ۱۴۸: خارج کردن فطریه و پرداخت آن در ماه رمضان و قبل از فرارسیدن وقت واجب شدن فطریه جایز است، و کسی که قصد خواندن نماز عید فطر را نداشته باشد می‌تواند خارج کردن فطریه را تا قبل از زوال (اذان ظهر) روز عید به تأخیر اندازد، ولی کسی که نماز عید فطر را می‌خواند بنابر احتیاط واجب فطریه را پیش از نماز خارج کند.

۹۲..... خلاصه‌ای از احکام عبادات

و اگر مکلف تا زوال آفتاب (اذان ظهر) فطریه را نپردازد و کنار هم نگذارد، بعداً بنا بر احتیاط واجب، باید به قصد قربت مطلقه و بدون این که نیت ادا و قضا کند فطریه را بپردازد.

مسئله ۱۴۹: فطریه با کنار گذاشتن متعین می‌شود لذا مکلف نمی‌تواند فطریه کنار گذاشته شده را مصرف کند و مال دیگری را جایگزین آن کند.

مسئله ۱۵۰: زکات فطره را باید به فقرا و مساکینی پرداخت کرد که مستحق زکات اموال هستند (به مسئله ۱۴۳ مراجعه شود).

البته باید توجه داشت که اگر پرداخت کننده غیر هاشمی (غیر سید) باشد جایز نیست فطریه خود را به سید هاشمی بدهد، و همچنین جایز نیست فطریه را به کسی پرداخت کرد که نفقه‌اش بر پرداخت کننده واجب باشد مانند پدر و مادر و زوجه و فرزند.

مسئله ۱۵۱: انتقال زکات فطره به شهر دیگر برای رساندن آن به حاکم شرع جایز است هر چند در شهر مکلف مستحق زکات وجود داشته باشد، و با وجود فقیر مستحق در شهر بنا بر احتیاط واجب فطریه به شهر دیگری برای شخصی غیر از حاکم شرع منتقل نشود.

احکام خمس

خمس یکی از حقوق مالی است که شرع مقدس اسلام به صراحت آن را در قرآن کریم مقرر نموده است، و اهمیت این فریضه در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر گردیده، بلکه در بعضی از آنها کسانی که خمس نمی دهند یا خمس را به ناحق می خورند مورد لعن واقع شده اند.

مسأله ۱۵۲: اموالی که خمس به آنها تعلق می گیرد عبارتند از:

- ۱- غنیمت جنگی از کفاری که جنگ با آنها جایز است.
- ۲- معادنی که از زمین استخراج می شوند مانند طلا و نقره و مس و آهن و گوگرد و نفت و غیره.
- ۳- گنج‌هایی که از مخفی‌گاهشان به دست می آیند خواه در زمین یا دیوار یا غیر آنها پنهان شده باشند.
- ۴- جواهرات گران‌بهایی مانند مروارید و مرجان که در بستر دریاها و رودهای بزرگ پدید می آیند و با غواصی خارج می شوند.
- ۵- مال حلال مخلوط به حرام، در بعضی از موارد.
- ۶- سودها و درآمدهایی که از تجارت یا صنعت یا حیازت یا هر کسب دیگری به دست می آیند، و همچنین اموالی که شخص بدون کسب به دست می آورد مانند هدیه یا وصیت و یا اموالی که به او بخشیده یا کمک می شود البته به شرطی که از خمس و زکات نباشد که در این دو مورد خمس واجب نیست.

و در مواردی خمس واجب نیست:

اول: اموالی که زن بابت مهریه دریافت می‌کند.

دوم: اموالی که شوهر در عوض طلاق خلع دریافت می‌کند.

سوم: دیه شرعی که شخص دریافت می‌کند خواه دیه عضو باشد یا غیر آن.

چهارم: اموالی که انسان به ارث می‌برد، البته در بعضی از موارد استثنا شده است که برای اطلاع بیشتر می‌توان به رساله توضیح المسائل مراجعه کرد.

در موارد شش‌گانه‌ای که ذکر شد با وجود شرایط معینی خمس واجب می‌گردد که تفصیل آن در رساله‌های عملیه بیان شده و می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد، و به جهت رعایت اختصار در مسائل آتی به بیان بعضی از احکام مورد ششم اکتفا خواهیم کرد.

مسئله ۱۵۳: خمس درآمدها و سودها پس از کسر موارد زیر واجب

می‌شود:

۱- مؤونه تجارت: آنچه شخص در راه به دست آوردن سود هزینه کرده باشد مانند اجاره بهای محل کسب و انبار و هزینه‌های برق و تلفن و حمل و نقل و مالیات و غیره.

۲- مؤونه سال: آنچه شخص بر خود و افراد تحت تکفل خود (خانواده) در طول سال هزینه می‌کند؛ یعنی آنچه در خورد و خوراک و پوشاک و مسکن و نقل و انتقال و اثاث منزل و درمان و دیگر خرج‌های زندگی

هزینه می‌کند و همچنین پولی که بابت ادای بدهی پرداخت می‌کند و هدایا و جوایزی که به دیگران می‌دهد و مبالغی که در سفرهای زیارتی و سیاحتی می‌پردازد و هزینه‌هایی که صرف پذیرایی از مهمانان می‌نماید و موارد دیگر که برای افرادی همانند او متعارف بوده و اسراف و تبذیر به حساب نمی‌آید.

پس به‌طور مثال اگر تاجری دارایی نقدی و غیر نقدی خود را محاسبه کند و سودهای او - به غیر از هزینه‌های مصرف‌شده برای تجارت و هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش در طول سال - مبلغ پنج میلیون تومان باشد، در این صورت باید خمس سودهای باقی‌مانده را بدهد، پس واجب است مبلغ یک میلیون تومان بپردازد.

مسئله ۱۵۴: کسانی که شغلی ندارند که از آن مخارج زندگی را تأمین کنند بلکه مخارج زندگی آن‌ها از هدایا و نذورات و مانند آن تأمین می‌شود، سال خمسی خاصی ندارند، بلکه هرگاه مالی بدست آورند می‌توانند تا یک سال کامل، آن را در مؤونه خود مصرف کنند.

و اما کسانی که شغل دارند و توسط آن شغل، مخارج زندگی را تأمین می‌کنند مانند تجار و کارمندان و صنعت‌گران، اول سال خمسی برای آن‌ها زمان شروع به کسب‌وکار است، در نتیجه این اشخاص می‌توانند مؤونه مصرف‌شده در زندگی را از درآمد آینده همان سال کسر کنند ولی بعد از تمام شدن سال خمسی جایز نیست سودهای به دست آمده در سال اول را در مؤونه سال دوم مصرف کنند مگر این که خمس آن را بپردازند.

مسئله ۱۵۵: سرمایه کسب و سایر مستلزمات تجارت جزو مؤونه استثنا شده از خمس نیست، بنابراین تاجری که سرمایه و سایر مستلزمات تجارت را از سودها و درآمدهای سال خود به دست می‌آورد در پایان سال خمسی وظیفه دارد خمس تمام دارایی خود از جمله پول نقد و کالای فروش و سایر وسایل مرتبط با تجارت را بپردازد، و همچنین ابزارآلات صنعت و کشاورزی که مورد نیاز صنعت‌گران و کشاورزان است و مانند آن‌ها حکم سرمایه کسب و مستلزمات آن را دارد.

مسئله ۱۵۶: اگر شخصی از درآمد سال خود وسیله‌ای بخرد و تا فرارسیدن سال خمسی جدید آن را در مؤونه خود استفاده نکند، در این صورت باید خمس آن وسیله را به قیمت روز پرداخت خمسش بپردازد. ولی اگر از مالی که خمس آن داده‌شده یا مالی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد - مانند ارث یا مهریه - کالایی بخرد و بعد از مدتی قیمتش بالا رود، این مسئله سه صورت خواهد داشت:

۱- اگر آن را برای تجارت نگهداری کند تا هنگام ارتفاع قیمت، آن را در بازار بفروشد، در این صورت خمس افزایش قیمت واجب است هرچند آن را نفروخته باشد.

۲- اگر آن را از راه ارث یا مانند آن به دست آورده باشد و نگهداری آن برای تجارت نباشد، در این صورت خمس افزایش قیمت واجب نیست هرچند با قیمت بالاتری بفروشد.

۳- اگر آن را به قصد نگهداری - نه تجارت - از طریق معاوضه‌ای مانند خرید و فروش به دست آورد، در این صورت تا وقتی فروخته نشده، افزایش قیمت آن خمس ندارد و هرگاه با قیمتی بالاتر از قیمت خرید بفروشد افزایش قیمت آن جزو درآمد سال فروش است، پس اگر تا سر سال در مؤونه آن سال مصرف نشود باید خمسش را بپردازد.

مسئله ۱۵۷: بعضی از مکلفین در ادای خمس سهل‌انگاری می‌کنند و چندین سال، خمس اموال خود را محاسبه نمی‌کنند، سپس به راه راست بازگشته و می‌خواهند اشتباه خود را اصلاح کنند، در این مواقع باید لیستی از دارایی خود تهیه کرده و جهت حسابرسی به حاکم شرع یا وکیل او مراجعه کنند و در صورت نیاز - نسبت به مقدار مشکوک و همچنین قسط بندی خمس که به یک‌باره توان پرداخت آن را ندارند - مصالحه صورت گیرد.

مسئله ۱۵۸: اگر خمس به چیزی تعلق گرفت، مکلف مختار است خمس را از خود آن بدهد یا این که معادل قیمت آن را از پول نقد پرداخت کند.

مسئله ۱۵۹: کسی که با فرا رسیدن سال خمس، خمس به مال او تعلق گرفت، تا زمانی که خمس آن را نداده نمی‌تواند در آن مال تصرف کند ولی با مراجعه به مرجع تقلید یا وکیل او می‌تواند دستگردان نماید تا خمس آن مال، به ذمه‌اش منتقل شده و تصرف در آن جایز گردد.

مسئله ۱۶۰: اگر خمس به مال کسی تعلق گرفت، خمس آن با کنار گذاشتن متعین نمی‌شود بلکه باید به مرجع تقلید یا وکیل او مراجعه کند.

مسئله ۱۶۱: برای واجب شدن خمس لازم نیست که مالک بالغ یا عاقل باشد، بلکه خمس به اموال بچه نابالغ یا انسان دیوانه نیز تعلق می‌گیرد، و بر ولیّ آن‌ها واجب است خمس را از اموالشان پردازد، و چنانچه ولیّ آن را پرداخت نکند بر بچه نابالغ پس از بلوغ و بر دیوانه پس از هوشیاری و سلامت واجب است خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۶۲: خمس به دو بخش تقسیم می‌شود:

نصف آن سهم امام زمان علیه السلام است و باید در اموری مصرف شود که رضای آن حضرت محرز باشد، و در این زمان باید آن را به مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه پرداخت کرد یا اینکه برای مصرف درجایی، از او اجازه گرفت. و نصف دیگر آن سهم سادات است که به سادات هاشمی فقیر و در راه مانده‌ای تعلق می‌گیرد که مؤمن باشند و واجبات دینی خود را انجام دهند، و همچنین این سهم به سادات یتیم که فقیر و مؤمن هستند نیز تعلق می‌گیرد، ولی ساداتی که فقیر نباشند مستحق سهم سادات نیستند.

مسئله ۱۶۳: بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست خمس را به کسی داد که واجب النفقه خمس دهنده باشد مانند پدر و زوجه و فرزند، و همین‌طور جایز نیست خمس را به کسی داد که آن را در راه حرام مصرف می‌کند، و بنا بر احتیاط واجب نباید آن را به شراب‌خوار و بی‌نماز و کسانی که آشکارا معصیت می‌کنند پرداخت کرد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهمترین واجبات دینی امر به معروف و نهی از منکر می باشد، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ * باید از میان شما گروهی باشند که به سوی کار خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینان رستگارانند.

و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمودند: (لا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ، وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک به یکدیگر یاری رسانند، در خیر و خوبی خواهند بود، پس اگر این کارها را انجام ندهند برکت از زندگی آنها گرفته می شود و برخی از آنان بر دیگری مسلط می شوند و هیچ یآوری برای آنها در زمین و آسمان نخواهد بود.

و از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمودند: (لا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيَةَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَاؤُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ) امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدکاران بر شما مسلط می شوند، آنگاه دعا می کنید ولی به اجابت نمی رسد.

مسأله ۱۶۴: امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

مرتبۀ اول: شخص کاری انجام دهد که نشان دهنده انزجار درونی و

ناراحتی قلبی او از ترک معروف یا انجام منکر است.

مرتبۀ دوم: با زبان و گفتار امر به معروف و نهی از منکر کند خواه با موعظه و ارشاد باشد یا روشی دیگر.

مرتبۀ سوم: برای وادار کردن به انجام معروف یا ترک منکر اقدامات عملی انجام دهد، از قبیل گوش مالی و کتک زدن و حبس کردن و غیره.

لازم به ذکر است که هر یک از مراتب سه‌گانه دارای درجات مختلف از نظر شدت و ضعف می‌باشد، و لازم است مکلف ابتدا با مرتبۀ اول یا دوم شروع کند، البته از روشی استفاده کند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، سپس به درجه شدیدتر منتقل شود.

و هرگاه مرتبۀ اول و دوم مؤثر واقع نشود نوبت به مرتبۀ سوم می‌رسد و برای آن، بنابر احتیاط واجب، باید از حاکم شرع اجازه گرفت تا در مورد شخصی که مرتکب منکر می‌شود یا معروف را ترک می‌کند اقدامات عملی صورت گیرد و او را از ارتکاب آن‌ها بازدارد، و در این مرتبۀ نیز لازم است از اقداماتی شروع کرد که کمتر موجب اذیت او شود، و اگر مؤثر واقع نشد نوبت به اقدامات شدیدتر می‌رسد، البته بدون آن که منجر به جراحت یا شکستگی شود، و به تعبیر دیگر، اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

مسأله ۱۶۵: امر به معروف و نهی از منکر با فراهم بودن شرایط زیر

واجب می‌شود:

۱- کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، معروف و منکر را

بشناسد.

- ۲- احتمال دهد که امر و نهی او در شخص خطاکار تأثیر داشته باشد، و در صورتی که بداند آن شخص به امر و نهی او اعتنایی نمی‌کند مرتبه دوم و سوم واجب نخواهد بود، و بنابر احتیاط واجب به مرتبه اول اکتفا کند، یعنی از فعل منکر و ترک معروف توسط او، اظهار انزجار و ناراحتی کند هرچند بداند در او تأثیری نخواهد داشت، و این حکم به خاطر پیروی از دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد چنانکه در حدیث آمده که حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: (أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما فرمان داده است با گناه کاران با چهره‌ای عبوس و درهم برخورد کنیم.
- ۳- شخص خطاکار قصد استمرار بر فعل حرام و ترک واجب داشته باشد، و چنانچه بدانیم شخصی - هرچند برای یک بار - درصدد ارتکاب حرام یا ترک واجب باشد امر به معروف و نهی از منکر نسبت به او قبل از به وقوع پیوستن عمل خلاف، واجب است.
- ۴- شخص خطاکار برای ارتکاب حرام یا ترک واجب معذور نباشد.
- ۵- کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، به سبب این واجب نباید ترس ضرر قابل توجه بر جان یا آبرو یا اموال خود یا دیگر مسلمانان داشته باشد.

والحمد لله أولاً وآخراً وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

فهرست مطالب

۷.....	احکام تقلید.....
۱۳.....	احکام طهارت.....
۱۴.....	فصل اول: طهارت از حَدَث
۱۴.....	۱- وضو.....
۲۰.....	۲- غسل.....
۲۹.....	۳- تیمم.....
۳۲.....	فصل دوم: طهارت از خبث.....
۳۴.....	مطهر اول: آب.....
۳۶.....	مطهر دوم: آفتاب.....
۳۶.....	مطهر سوم: برطرف شدن عین نجاست.....
۳۷.....	مطهر چهارم: زمین.....
۳۷.....	مطهر پنجم: تبعیت.....
۳۷.....	مطهر ششم: مسلمان شدن.....
۳۸.....	مطهر هفتم: غایب شدن مسلمان.....
۳۸.....	مطهر هشتم: انتقال.....
۳۸.....	مطهر نهم: استحاله.....
۳۸.....	مطهر دهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح شده.....

.....	۱۰۴	خلاصه‌ای از احکام عبادات
.....	۳۹	مطهر یازدهم: انقلاب
.....	۳۹	مطهر دوازدهم: استبراء حیوان نجاست خوار
.....	۴۰	احکام نماز
.....	۴۶	اذان و اقامه
.....	۴۷	اجزاء و واجبات نماز
.....	۵۳	مبطلات نماز
.....	۵۵	شک در نماز
.....	۵۹	نماز جماعت
.....	۶۴	نماز مسافر
.....	۶۸	نماز قضا
.....	۶۹	نماز آیات
.....	۷۰	نماز جمعه
.....	۷۲	احکام روزه
.....	۷۹	احکام حج
.....	۸۴	احکام زکات
.....	۸۴	قسم اول: زکات اموال
.....	۹۰	قسم دوم: زکات فطره (فطریه)
.....	۹۳	احکام خمس
.....	۹۹	احکام امر به معروف و نهی از منکر
.....	۱۰۳	فهرست مطالب